بنام خدا

اُمید

هفته نامهٔ مردم افغانستان

در امریکا نسخه $1.50

شمارهٔ ۱۰۷۶

شمارهٔ هفتم / سال بیست و نهم / اول قوس ۱۳۹۹ / ۲۱ نومبر ۲۰۲۰ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۷۶

افغان مینی مارکیت عرضه کنندهٔ انواع مواد خوراکهٔ وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی درمنطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150

Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

تاریخچهٔ طبابت درافغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا اسال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب دربر دارد، اثر دانشمندگرامی محترم داکترغلام محمددستگیرتازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض دسترسی به ان به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس

dastageer2008@hotmail.com

لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

منصور حـــــلاج آن نهـــنگ دریا کز پنبهٔ تن دانهٔ جان کرد جدا

روزیکه اناالحق به زبان می‌آورد منصورکجا بود؟ خدا بود خدا

ابوسعید ابوالخیر

امیرمحمد کیفی سابق استاد دانشگاه کابل

دزدان ۹ ملیارد دالر دربازسازی افغانستان

دراین روزهاآوازه است که امریکامیخواهداسلحهٔ سنگین و سبک خودرا مانندسابق قبل ازخروج نیروهایش ازافغانستـان، بـه پاکستان ارسال نموده و تأسیسات نظامی خودرا درداخل افغانستـان ازبین ببرد . شایعه مشعراست که ارسال اسلحه به پاکستان ازطریـق تورخم و چمن شروع شده اماتا کنون از جانب منابع موثق تـایـید نشده است .

جای تعجب نخواهد بودکه امریکا به این خباثت دست بزند. در سابق هم امریکا این کاررا درزمان ریاست جمهوری اوباما کرده بود . پالیسی امریکادر افغانستان درحال نوسان است، تصمیم گیری های نظامی امریکابه ارتباط افغانستان ازیک منبع واحد انجام نمـی شوند، وزارت خارجه اش باوزارت دفاعش درهمـآهـنـگـی قـرار ندارند، قصرسفید به راه دیگری روان اسـت، جـنـرالان نـظـامـی چیزدیگری میگویند. تمام این اختلافات ذات البینی به یک نکـتـه معطوف میگردد وآن تقویه وحمایهٔ حکومت فریـبـکـارپـاکـسـتـان میباشد وبس!

امریکادرزمان اوباما قبل ازخروج نیروهایش ازافغانستـان، اسلحهٔ خودرا تحفهٔ نظامیان پاکستان ساخت، تادرصورت حملهٔ هند بر پاکستان ویا کشمیر توان وقدرت بیشتری علیه هند داشته باشند.

اینکه امریکااسلحهٔ خودرا از افغانستان بیرون میکند جـای تشویش نیست، اماتخریب تاسیسات نظامی در داخـل افـغـانسـتـان بزرگترین جفا درحق مردم ونظامیان افغانستان خواهدبود.

امریکا تاکنون برای اردو ونظامیان افغانستان مساعدت های مالی زیادی کرده است، چندین پایگاه نظامی رابا تمـام وسـایـط ووسایل لازمه تکمیل و تجهیز کرده، که اگر احیاناً خشتی ازایـن بناهارا بیجاسازد، قابل تحمل نخواهد بود . زیراتمام این سازوبـرگ نظامی مربوط افغانستان ونظامیان آن میباشد. امریکامیتواند اسلـحـهٔ خود رابیرون کندیابه کشور فریبکارپاکستان دهد، ولی حق نـدارد که تاسیسات نظامی خودرا درافغانستان تخریب کند .

ازجانب دیگر حمایهٔ امریکا ازطالبان وکسانیدن این جانیان به میز مذاکره درقطر که متاسفانه فعلاً به بـن بسـت روبـروسـت، میتواند باردیگرنقش پاکستان رابرای رفـع ایـن (کـور گـره) متمایزسازد. شاید سفرهای عبدالله عبـدالله بـه هـنـد وپـاکـسـتـان وسفرعطامحمدنور ومارشال دوستم به هندوستان وسفر گلبدین بـه پاکستان باهم ارتباط داشته باشند. گرچه گلبدین وعطامـحـمـدنـور کدام ماموریت رسمی ندارند، ولی هردو ازجانب مقامات هندوستان و پاکستان استقبال گرم شده اند .

گلبدین گفته است که میخواهد باطالبان دیدار کند وراجع به صلح گفت وگو نماید. تاریخ گواه است که گلبدین هرگزبه صلـح وآرامش عقیده نداشتـه واز زمـانـیـکـه دسـت چـپ وراسـت خودراشناخته، درمخالفت باحکومات ونظام ها بوده، بخصوص علیه نظامهای غربی ودرصف اول امریکا برایش دشمن درجه یک شمرده میشود. ماشاهد هستیم که درزمان جهادعلیه اشغال شـوروی سـابـق، بیشترین کمکهای امریکاوعربستان سعودی نصیب گلبـدیـن شـد، درآنوقت دالر امریکا و اسلحهٔ امریکایی برایش ازشیرمادر کـرده حلال تربود !

گلبدین ملقب به «قصاب کابل»درسفرخودبه پاکستـان بـه نظامیان آنکشوراطلاع دادکه «امریکادرافغانستان شکست خـورده وجز برآمدن دیگرچارهٔ ندارد «، این خوش خبری راشـخـصـابـه سردمداران پاکستان مژده داد! آیاپاکستان نمیداندکه امریکاتصمیم خروج نیروهای خـود رابـاربـاراعـلان کـرده وتـعـدادشـانـرا از۱۶هزارنفربه ۸۶۰۰ نفررسانیده است؟ طبیعیست که گلبدین این خوشخبری راخواسته برزبان خودبرای باداران خودیعنی آی اس آی بگوید!

گلبدین این جانی حزب منشعب شدهٔ اسلامی خوب آگـاه است که امریکا برای دستگیری اش مبلغ ۲۰ ملیون دالرتعیین کرده بود. وی به تضمین پاکستان ازکوههای کنرپایین میشود وبه شـهـر جلال آبادمورداستقبال نظامیان غنی احمدزی، این شخص سـسـت عنصر وعلیل ومریض قرارمیگیرد وبایک عـده ازطـرفـدارانـش درموتر های پیکاپ چاپانی چک چک کنان والله اکبر گویان و

محمدفاروق مایل وودبریج ، ورجینیا

فارسی دری، فارسی و فارسی تاجیکی

درحالیکه فارسی دری زبان اکثریت قاطع وعام پسنـد و محبوب مردم ما است وهم زبان رسمی کشورمیباشد، عدهٔ متعصب قومی وزبانی باردیگردر صدد آن شده اند تازبان فـارسـی دری، فارسی و فارسی تاجیکی واحدرابه سه زبان مختلف جدا ومـجـزا ازهم، تلقی ومعرفی نمایند .

اخیراً باتأسف ازطریق اخبارو رسـانـه هـای جـمـعـی افشاگردید که دسیسه کارانی درفورمـهٔ درخـواسـت تـذکـرهٔ الکترونیکی، که بذات خودهنوزدرسطح ملی مورد مناقشه اسـت، زبان فارسی وتاجیکی رادرجملهٔ زبانهای خارجی و زبـان دری رابحیث یکی اززبانهای مردم افغانستان درج کرده اند .

این چشم پوشی ازواقعیت عینی به مـعـنـی آنسـت کـه گویندگان زبان فارسی درافغانستان، خارجیان اند! آیااین اقـدام کارمندان مربوطهٔ حکومتی را غیرازخیانت ملـی وخـیـانـت بـه فرهنگ وزبان اکثریت مردم ماچه میتوان گفـت؟ درحـالـیـکـه دوست ودشمن میدانندکه زبان فارسی و دری هردو یـک زبـان واحد و لایتجزا اند.

شرم وننگ برکوته نظرانی که افتخارات فرهنگی وداشته های ارزشمند زبانی وملی مارا بی باکانه به خارجیان وهمسایگان

****

هلیکوپتر های نظامی ازفضابه کابل آورده شده وازطـرف ارگ خوش آمدیدگفته میشود، ودربهترین منطقهٔ کابل یعنی دارالامـان اسکان داده میشود وبازهم سی ملیون دالرامریکایی نثارقدم هایش میگردد تاوی بتواند زندگی اشرافی که درعمرخود درخواب هـم ندیده بود، نایل آید !

گلبدین بارهاتکراردرتکرارگفته بودتایک عسکرخارجـی درافغانستان باشد ازجنگ دست برنخواهد داشت ! اماچه شد کـه بابودن قوای ناتووامریکا درافغانستان وفرش سی ملیون دالربرای اسکانش، درلباس صلحخواه تظاهرمی کند وبه حکایهٔ حـکـومـت دست نشاندهٔ امریکا، اشرف غنی احمدزی بـه زنـدگـی ادامـه میدهد؟! درحالیکه حکومت غنـی راغـیـرمشـروع مـیـشـمـارد وآنرابزرگترین حایل برای آوردن صلح قلمداد میکندوخـواهـان حکومت موقت میشود ! برای گلبدین گرفتن دالرامریکا واشغـال افغانستان به گفتهٔ وی، مطرح نیست ! آیا این طرزفکـر وزنـدگـی دورویی وفریبکاری نیست؟ درپاکستان باباداران پاکستانـی اش مذاکره مینمایدوحکومت غنی احمدزی راغیراسلامی میداند.

سخنگوی احمدزی هم گفت که صحبتهای گلبدین تازگی ندارد، او همیش برضدحکومت هابوده وحرف هایش برای مردم افغانستان تازگی نداشته ومردم به حرف هایش عادت کرده اند !

ازطرف دیگرآقای Sopkoسوپکو رئیس سیگار ادعاکرده که ازسال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ مبلغ ۹ملیارد دالردربازسازی افغانستان حیف ومیل شده است. آقای سوپکو خوب میداندکه عاملین دزدی ۹ ملیارددالرگم شده، کی ها اند ! اگر احیاناً سوپکو نمیداند مـن برایش لیست اشخاصی که درحیف ومیل و گم شدن نُه ملیـاردالـر درباز سازی افغانستان دخیل اند، معرفی می کنم :

آقای کرزی وهمکارانش، برادران کرزی، آقای غـنـی احمدزی و همکاران احمدزی، بی بی گل رولا غنی همسراحمدزی ودفترعریض وطویلش، رؤسای بانک مرکزی درزمان کرزی و احـمـدزی، داؤودسـلـطـانـزوی، داؤودزی، وحـیـدعـمـر مشاورارشداحمدزی وداماد داؤودزی، کریم خرم، وزیران مالیـه آقایان عمرزاخیلوال، اکلیل حکیمی، همایون قیومی، همه مقیم در امریکا وکانادا .

درپهلوی این دزدان چراغ بدسـت، سـفـارت کـبـرای امریکادر کابل بهمان اندازه که وزرای فاسدمالیه کرزی واحمدزی دراختلاس ودزدی ۹ ملیارد دالر دست دارند، یدطویل دارد.

اگرآقای سوپکو صلاحیت واقتدار دارد بفرماید اشخاصی که حداقل در همسایگی اش زندگی دارند رابه دادستانی عمومـی معرفی کند. درغیرآن شکایت هاوگله هایش جایی رانمـی گـیـرد وخودکرده را نه درداست ونه درمان ! /.

صفیه وزیربرنده انتخابات نیوهمپشایر شد

۵ نومبر /نیوهمپشایر- بی بی سی : صفیه وزیر، پناهـنـده افغان، برای دومین بار در انتخابات ایالتی نیوهمپشایرامریکا، پیروز و مجددا از حزب دموکرات عضو مجلس نمایندگان این ایـالـت شد.

انتخابات مجلس نمایندگان ایالتی هردوسال یکبار برگزار میشود ورقیب خانم وزیر، دنیس سوزی، ازحزب جمهـوریـخـواه بود. این دو، دو سال پیش هم با هم رقابت کردند. خانم وزیـر دو سال پیش دنیس سوزی، رقیب جمهوریخواه خودراکه چهـاردوره نمایندگی کرده بود، شکست داد و برای اولین بار وارد سـاخـتـار اداری ایالتی نیوهمپشایر شد.صفیه وزیر اولین نماینـده مـجـلـس ایالتی نیوهمپشایر است که مهاجر و پناهنده بوده.

خانم وزیر که حدود ۳۰ سال دارد، در۶ سـالـگـی از افغانستان با خانواده مهاجر شد و نخست به ازبکستان رفت. او در سال ۲۰۰۷، همراه با مادرش به امریکا پناهنده شد. او از مکـتـب کنکوردفارغ التحصیل شده ودرسال ۲۰۱۳ شهروندی امریکا را به دست آورد.

خانم وزیرسه سال بعد، پس ازکار درفروشگاه زنجیره‌یی والمارت و سپس کتابخانه دانشگاه، مدرک تحصیلی از یک کالج مـحـلـی دریافت کرد.

****

می بخشند. زبان غنامند فارسی یا دری و تاجیکی که درافغانستـان وایران وتاجیکستان زبان اکثریت و زبان حاکم است، باتغییـرنـام هانه ازبین میرودونه ضعیفتر میگردد، واماومگردر بـیـن اقـوام برادرما دوری ونفاق رادامن میزنندوآب به آسیـاب دشـمـن مـی ریزند.

مااگردرجایی پشتومیگوییم ودر مکانی پختو، به این معنی نیست که پشتو وپختو دوزبان جداگانه اند، همچنانکه اگرجرمنی و آلمان رابخاطرتغییر نام دوکشور جداگانه بدانیم، به چه حدمضحک و مسخره خواهدبود، وصدها مثال دیگر .

باخارجی خواندن فارسی وفارسی تاجیکی عدهٔ میخواهنـد افتخارات مشترک حوزهٔ پهناورزبان فارسی راباسرحدات سیاسـی محدودسازندوخصمانه میکوشند ازاهمیت این زبـان بـکـاهـنـد، درحالیکه این کوشش ناکام خودرارسوا ساختن است.گسترهٔ حوزهٔ تمدنی زبان فارسی که ازبلخ وبخارا تاسرزمین پهناورهند درحـال گسترش و بالندگی است، با این کوشش های مذبوحانه مـتـوقـف وتضعیف نمی شود.

دشمنان فرهنگ ومفاخرتاریخی وملی ما باخارجی خواندن زبان فارسی میخواهند افتخارداشتن شاعران، متصوفان ودانشورانی چون حضرت مولینا جلال الدین بلخی، حضرت عبدالقادر بیـدل، سنایی غزنوی، خواجه عبدالله انصاری، حضرت نورالدین جامـی وده هاوصدهاشاعر وادیب بـزرگ زبـان فـارسـی راکـه نـه تنهاافتخارکشورما بلکه افتخار فرهنگی جامعهٔ جهانی اند، از ملت و کشور مابگیرند .

اگرچشم بینا وگوش شنوایی وجود داشته باشد، دریـکـی بودن زبان فارسی و دری فرمایشات شاعربزرگ فارسی خـواجـه حافظ شیرازی بسنده خواهد بودکه می فرماید :

ز شعر دلکش حافظ کسی شودآگاه
که لطف طبع وسخن گفتن دری داند

و درجایی آورده است:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند
زین شعرفارسی که به بنگاله می رود

(دنباله درصفحهٔ هشتم)

نصیر شنسب — دالاس ، تکساس

در رثای تخریب سینمای پارک

ز دانا بپرسید پس دادگر — که فرهنگ بهتر بود یا گُهر
چنین دادپاسخ بدورهنمون — که فرهنگ باشد زگوهرفزون
که فرهنگ آرایش جان بود — زگوهر سخن گفتن آسان بود

در شرایطی که بهترین آزادگان ،فرهنگیان،جوانان و نخبه های وطن آماج تیر دشمنان قرارمی گیرند و این سرزمین در مرحله مرگ و زندگی قرار دارد ،پرداختن به ویرانی یک عمارت برای بعضی ها سوال برانگیز است .

ولی میدانید که در معرض تهاجم غربی،عربی ،پنجابی و دیگران قراردارید؟

تهاجم غرب به بازمانده های تاریخ همورابی بغداد وبابل ،سامری شام، و آثار چندین هزارسالهٔ که با تروریستان و داعشیان ساخته شدهٔ شان و آنچه آثار باقیمانده از تمدن اقوام مختلف بشمول فلسطین درسرزمین های اشغالی (بدون آنچه بنام تاریخ یهودی دعوی می شود) باید از بین برود ،تاریخ و فرهنگ گذشته محوشود و درخرابه های آن، سرمایه غرب برای بهره برداری وارد می شود وبه اعمار دوباره برای گسترش فرهنگ موردنظرغرب اقدام می کند.

در تهاجم عرب ، محو فرهنگ عجم ، گسترش فرهنگ صحرا ،دشمنی با نوروز یا بزرگ‌ترین نماد فرهنگ غیرعرب و دشمنی باسایرمظاهر فرهنگی، محوفقه حنفی که قانون گذاری با نظرداشت فرهنگهای پیشرفته سایر سرزمین های اسلامی را مطمح قرار داده است .

فقه که همین قانون گذاری را معنی می‌دهد که نوع صحرا و عربی آن با فرهنگ بسیارغنی سایر سرزمینهای پیشرفتهٔ اسلامی موافق نیست باید به غرض سیادت عرب محو شود و جای آنرا وهابیت و تفکر دیوبندی بگیرد که گرفته است!!

فرهنگ پنجابی ، هم به هدف محو فرهنگ پربار، غنی و بزرگ آریائی خراسانی وافغانی دست بکاراست مثل تخریب تندیس های بامیان، چپاول موزیم غنی و تاریخی کابل ،تخریب موزیم قوای امنیتی که درکتاب جداگانه به تفصیل نوشته ام ، ترویج لباس پنجابی مردانه و زنانه که شکل و شمایل البسه محلی ما بکلی محو شد . ترویج فرهنگ آخندی ایران در بدعت های نو ظهور که در سرزمین ما بی پیشینه است و توضیح آن تطویل کلام است .

ممکن دوستان بگویند که تخریب یک سینمای ،کهنه چه ضرورت به این سرو صدا دارد؟

درهشتادسالی که این سینما برپا بود عصرهاوشام ها بالخصوص پنجشنبه ها و جمعه ها،جوانان و کابلیان بعد ازختم کار روزانه ویاهفته ویا بعد مصروفیت درسی درمکتب هاو موسسات تعلیمی و ادارات، درحوالی این سینما و ساحه پارک تجمع نموده ، ملاقات دوستان و رفقاصحبت ها ، دیدن فیلم های بسیار آموزنده ،تاریخی ، تفریحی ،یگانه سرگرامی مفید ،مثبت و آموزنده فرهنگیان و کابلیان فرهیختهءآن غایت ها بود .

من اولین فیلمی را که با فامیل در پنج یا شش سالگی درآن سینما دیده بودم خوب به یادم است ،یک فیلم امریکائی کوبائی ولی با داستان دلچسپ و آموزنده بود . دیدن این اولین فیلم یک ماه صحنه ها ،قصه و رویدادهای آن را در مخیله خود مرور می کردم، چهل سال بعضا بهترین تفریح ما و خانواده ها دیدن یک فیلم شب جمعه درین سینما بود.

در تخریب سینما تنها بعد فرهنگی آن مهم نیست بلکه یک تمدن ،تاریخ

ارزش و خاطره های دو سه نسل در میان بود. اگر ذهنیت منحط طالبانی به تخریب بودا پرداخت ،بستر ذهنیت شان قابل درک است ولی مدافعان جمهوریت که ارادهء شهروندان راتمثیل می کند به خرد جمعی اهانت و خیانت کرد !

قدرآن سینما راکسی میداند که درگسترهءفرهنگ ، کلچر،شرایط و محیط کابل عزیزبزرگ شده باشد و نه پراشوتی آمدگان ، چنانچه هر قریه وولایت در چوکات کلچر عمومی کشوریادگارهای بخصوص خود را دارند ، شنیدن نام سینمای پارک ، دیدن عمارت یا عکس آن خاطرات عمیق زندگی دو سه نسل را تداعی میکند .

ولو اگر حالا در جایگاه آن ، عمارتی از طلای ناب بسازند ولی سینمای پارک یکی از آثار فرهنگی ،تاریخی و مظهر مدنیت

داکترعنایت الله شهرانی — بلومنگتن ، اندیانا

به نام خداوند مددگار

چه باید کرد ؟ تا به کی ؟

انقلاب و انقلاب و انقلاب، تا که شوی کامیاب

ازدهها سال به اینطرف جریدهٔ مشهور «امید »از جبر ظالمان، وطنفروشان، خاینان، آدمکشان، بیگانه پرستان، تبعیض پسندان، جاسوسان وحیوان صفتان که جمله اعمال شان خلاف انسانیت، اسلامیت وهموطنی میباشد، که برمردم افغانستان حکم میرانند، دربارهٔ شان توسط نویسندگان دانا ودلسوز، مقالات مختلفه به نشر سپرده است .

نوشته های دانشمندان، ازهمان آغازنشریهٔ امید تاایندم، هرکدام مطابق ذوق وافکارخودشان، هرچه راکه میخواستند، خصوصا درسیاست درقیدقلم می آوردند. نویسنده هایی هم بودندکه صدای تعصبات زبانی یامنطقوی را از اعماق قلب بلندمیکردند، برخی هم ازبیکفایتی هایا ازمظالم وافعال نامردمی و غیرانسانی حکومتهای وقت شکایت مینمودند. باآنهمه تحلیلها شخصیتهای محدودی هم بودندکه به تغییر رژیم ونظام کهنه به نظام مترقی درافغانستان ترس نشان میدادند .

هرگزازیادم نمی رودکه نگارندهٔ این سطور، نظریهٔ تغییرساختارحکومت افغانستان رابه غیرمتمرکز یافدرالی بودن درجریدهٔ امید به نشررساندم . در جواب آن نوشته، شخصی ازافغانها به جهت تمسخر، ازلندن، مقالهٔ رازیرعنوان «فدرالی سازی به سبک شهرانی »نوشت وفرمود «درفدرالی تاجیکهامنفعت خویش را از دست میدهند»، که من آن فرمودهٔ محترم رادرجمع فکاهیات شمرده ام. چونکه وی معنی فدرالیزم راندانسته وفقط خواسته که جوابی بنویسد وبس !

درسیستم فدرالیزم درهیچیک مادهٔ نوشته نشده که حقوق ملیت هاازهم متفاوت میباشد. تاجاییکه استنباط گردید مرام آن شخص این بوده که اگرهر مفکورهٔ که ازیک ملیت غیرخودش چیزی بنویسد، برعلیه ملیتش میباشد! گفته اند «مادرچه خیال وفلک درچه خیال »است. اینگونه اشخاص، پیش از آنکه رژیم فاسد وضدمردمی وفاشیزم را ازبین ببرد، درمیان همرزمان اختلاف می اندازند تا رژیم فاسدبرسراقتدار دوام وپایدار بماند، وعلت عمدهٔ ناکامی های تاریخی ماهم ازهمین اخلالگرهای نافهم درسیاست منشأ می گیرد .

برادرمحترم بگذار اولترازهمه، از این دانهٔ سرطان رهایی یابیم، بازهرچه که تومیخواهی آن کن ! اگرتاجیک یا تورک وپشتون وهزاره بخواهندپس ازمیان بردن ونابودساختن حکومت ایجنتهای بیگانگان، جای آنهاراباآوردن ملیت خود پرسازند، خطاکاری میکنند، زیرابازآنهادرحقیقت جای آن کثافت کاران را اشغال می نمایند و کشور را چون ایشان به بیراهه و نامردمی قرار می دهند .

****

ونمادی از تجدد در قرن بیست کابل عزیزبشمارمی رفت ، ایکاش به حفظ همین چوکات وساختمان که ساختمان اساسی هم بود مانند قصر دارالامان باز سازی می شد و به هر هدف فرهنگی وتفریحی که لازم شمرده می شدآنرا مورد استفادهءشهروندان قرار می دادند .

تخریب این سینما یک نوع بی شعوری دیگری هم است (تلخ ساختن دلخوشی دیگران) این دلخوشی ها وخاطرا ت مارا ازماگرفتند ، فرهنگ طالبی را ازهمین حالا رایج می سازند همانند مسابقهٔ مدرسه سازی ویا جدیداً ایجاد ادارات امر بالمعروف و نهی عن المنکر .

آیا خبر دارید که این عمارت یادگار کابل را چرا تخریب کردند؟ قراردادی هایی برای اخذ قرارداد درصف ایستاده اندکه رشوتهای کلانی می پردازند. اگرمی خواهید حقایق را بدانیدشما را به خبر منتشره جناب امینیار معطوف میدارم :

«۴۶ مکان را درکابل برای PPPبا تاجران سیاسی تحت یک میکانیزم غیر شفاف آماده کرده اندکه شامل سیلوی مرکزی، هوتل سپین زر ،دو انستیتوت تخنیکی،سینمای پارک،سینمای آریوب، کابل ننداری ،یک بخش چمن حضوری ، ساحه سرک چهل متره یاسرک میدان هوائی است . این قرارداد ارزش چندملیارد دالردارد به گروههای مشخص special interest Group داده می شود و قبلا درین مورد معامله صورت گرفته است و در تمام آن فساد وجود دارد، من اسناد کافی جمع کرده ام و منتظر اسناد دیگر درین موردهستم . ملت بایدآگاه باشد و در مورد شفافیت این قراردادها بپرسند . من مسؤلیت خود را به عنوان یک افغان اداء می کنم که فردا نزد وجدانم ملامت نباشم».

در خاتمه چون همه سروصداهای ملت شنیده نشده ،نمی شود تا وقتی که آن سرزمین به مردمش تعلق بگیرد ، لاجرم و فی الحال خود رابه این ابیات تسلی دهید :

جام صبوحی نوش کن — قول مُغنی گوش کن
درکش می وخاموش کن — فرهنگ بی فرهنگ را

درین روزها نویسندگان مادربارهٔ ظلمهای قاتلان وحشی صفت، بااسناد ومدارک جنایات شانرامی نویسندوپرده برمیدارند، بعضاًطوری مینویسندکه گویی ازآنها گله گزاری میکنند، درحالیکه آنها میدانندکه ازجنایات شان مردم خبردارند وازنوشته های ماو شمانمی ترسند، حتی خوشحال میشوندبه اینکه ماوشمارامصروف نگه داشت وفرصت نمیدهندکه دست به اقدامات عملی بزنیم. آنها از اعمال خودنه تنهاهراسی ندارند بلکه شرم هم ندارند. شهیداستاد برهان الدین ربانی رادرمقابل پنجاه هزاردالرکشتندوبهیچ صورت آن جنایتکاران ازمانمی باشندوماهم باآنها به هیچ صورتی نمی پیوندیم .

درطول سالهای متمادی نشریهٔ بسیارخوب امید هیچکس چیزی راننوشته که مردم رابرعلیه حکومات غاصب، خونخور وبیگانه پرست بسیج دهد. حالا دیگروقت آن رسیده که ناله وفریادرا ازخود دورساخته ودست بکارشویم و بگفتهٔ حضرت مولای روم «یک حمله ویک حمله کآمد شب وتاریکی»، ما هنوزاز قهرمانان خود یادکرده وبنام شان افتخارمیکنیم، حق افتخار راهر کسی که بخواهد دارد، مگرحالا وقت آن رسیده است که بگویم :

پشت نام پدر چه می گردی — پدر خویش شوم اگر مردی

بسیاری مردم تسلیم طبیعت وطالع خودمیشوند ومیگویندکه حال همه چیز ازدست مارفته است وچیزی نمی توان کرد ! مگرنشنیده اند که :

ازشکست خاطرنازکدلان ایمن مباش
شیشه راگر بشکنی هر ذره اوخنجراست !

اکنون ماشیشه های شکستهٔ خنجرمانندی میباشیم که هریک باشمشیر های خود چندین دشمن راسرخواهیم برید .

اینکه میگوییم دوصدوپنجاه سال یازیادترازآن درکشورما پشتونها حکم راندند، بدون شک حکام پشتون مسئول دریک میباشند، مگرمتوجه بایدبود که پشتونهای عادی یامردم پشتون شامل پشتونهای حکام خودفروخته نمی باشند. دلیل مارا هم همه خواهند دانست که همانقدرتلفات راکه پشتونهاداده اند، شایدهیچ قومی بدان درجه جانهای خودرا ازدست نداده باشند. ضایعهٔ پشتونهادوجانبه بود، گوش فرادهیدبه یک پشتون هلمندی به اشرف غنی احمدزی چه فحش هایی نبودکه نثارش نکرد، چونکه پشتون های هلمندی از ریشه وبیخ بربادشدند.

بناأ این حکام بظاهرپشتون بشمول نمایندهٔ ابرقدرت پشتون تبار، درحقیقت به پشتونهای معصوم وهموطن، هم ملیتی وهمآهنگی ندارند، اگردارند چرا اینقدرپشتون بیگناه راکشتند؟!

حکام برسراقتدار باهمراهان شان به بدگوییها وافشاگریهای مااعتنایی ندارند، فقط وفقط راه همان است که حق ازآنهاگرفته شود، وبه هیچ صورت آن حق ازروی صلح به ماداده نخواهدشد وجمله مردم باید منتظریک قیام ملی وانقلاب قوی باشند ودم انقلاب راکسی گرفته نمیتواند، چونکه حرکت حرکت جملهٔ مردم است وهیچ قدرتی نیست که دم مردم رابگیرد ویاکسی را بکشد، وشاید هم این قیام ملی یک انقلاب سفیدباشد، که مردم وجامعهٔ عقب ماندهٔ افغانستان خودرا ازسلطهٔ استعمار واستثمار رهایی داده یک حکومت واقعی دموکراسی ومردم سالاری راپیاده سازندکه قانون سرنوشت آنهارا در دست بگیرد .

خواهران وبرادران محترم بیایید مبارزه را ازممالک دیگروتاریخ شان بیاموزیم. گاندی راهمه میدانندکه باپیچیدن دومترتکهٔ ارزان قیمت دوربدنش باچه قدرت وعظمت بزرگترین استعمارگرجهان راازپای درانداخت !

درجهان غرب تبعیضها، جنایات، آدمکشیها، دزدیهاوخیانتها و ناآرامی های بدتر ازوقایع فعلی افغانستان کنونی وجودداشت، ولی آنهابااتفاق واتحاد واستفاده وبکاربردن عقل وشعور وقضاوت خودکارگرفتند وخودرابه درجهٔ رسانیدندکه امروزما هزارهاافغانهای آواره رادروطن شان پناه داده اند. آیا انقلاب کبیرفرانسه رادرتواریخ مطالعه ننموده اید، لنین زعیم کمونیستهاهرگز نگفت که اوازکدام ملیت بود، ویکی ازرازهای موفقیت اوهمین روش و فلسفهٔ زندگی بودکه به کامیابی رسید.

اینک خواهران وبرادران عزیز شماوما بایدشاگرد تاریخ باشیم واین را باید بدانیم که درانقلاب طوریکه گفته شد تلفات به مراتب کمترازتلفات هر روزهٔ مامی باشد، که درولایات همه روزه اتفاق می افتد، وتلفات انقلابیون فقط یکبار واقع میگردد وشایدهم هرگزتلفات بوقوع نخواهدپیوست .

هیبت قیام ملی وانقلاب چیزدیگری است، انقلاب جنبش اکثریت قاطع ملت است که روباه صفات رابه آسانی درممالک باداران شان پرتاب میکند.

ای همدیاران وباغیرت هندو، پشتون، تورک، هزاره، تاجیک، بلوچ، نورستانی وغیره برخیزید ودرقیام ملی ودرحرکت دادن انقلاب آمادگی وحصه بگیرید وخودرا ازدست این جیره خوران بی همت ووجدان برهانید، وجامعهٔ پاک مان را آزاد بسازید.

خداآن ملتی را سروری داد — که تقدیرش بدست خویش بنوشت
به آن ملت سر وکاری ندارد — که دهقانش برای دیگران کشت

(اقبال) (دنباله در صفحهٔ هشتم)

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

داکتر غلام محمد دستگیر بروملفیلد ،کولورادو

درسی از رسالهٔ الطیر ابن سینا

رسالهٔ الطیر، که نباید با منطق الطیرعطار نیشاپوری و رسالهٔالطیر غزالی مغالطه شود اثر مشهورابن سینا است. این رساله و حکایت آن بیاناتی دارد که بفکراینجانب قسمتی از حالت کنونی ما افغانستانی ها را شرح میدهد. بدین ملحوظ، اول ترجمهٔ خلاصهٔ متن رساله و به تعقیبش تطبیق آن را در حیات افغانستانی ها حضور تان تقدیم می نمایم تا ازین اثر ارزنده و آموزنده همهٔ ما بر خوردار شویم.

آنچه مینویسم از گوگل انترنت بدست آمده است: رسالهٔ الطیر ابن سیناست که توسط احمد بن محمد بن القاسم بن احمد بن خدیوالاخسیکتی ملقب به ذوالفضایل ترجمه شده و شارح رسالهٔ الطیرعمربن سهلان ساوی بوده مهتمم آن محمد حسین اکبری می باشد. ترجمان این رساله چون از اصل عربی و به مثل آن ترجمه نموده نقطه گذاری و علامات را مراعت نکرده است و من در ینجا برای آسانی خواندن و درک بهتر تر موضوع تا جاهیکه امکان پذیر باشد از نقطه گذاری مراعات میکنم و پراگرف ها جدامی سازم. هم چنین مترجم در متن از شیخ الرئیس بنام بوعلی یاد نموده به عوض درین نوشته، ابن سینا نگاشته میشود. حکایت با یک مقدمهٔ با ارزش و آموزنده شروع شده ابن سینا به برادران خود توصیه های ذیل پیشنهاد مینماید:

«ابن سینا به برادران سفارش میکند که حقیقت را نسبت به یکدیگر آشکار کنند و پرده ها را از روی عقول خود بردارند تا بعضی از آنها برخی دیگر را مطالعه کرده و به کمال راه یابند. دوستان الهی باید مانند خارپشت بواطن خود را آشکار کرده و ظواهر خود را پنهان کنند زیرا خدای تعالی بر بواطن آنها آشکار و بر ظواهر آنها خفی است».

و باز می فرماید: «برادران باید مانند مار از پوست خود منسلخ شده و بیرون آیند، مانند کرم نرم آهسته حرکت کنند، مانند عقرب باشند تا سلاح آنها هَمواره در پشت شان شیطان را نشانه گیرند زیرا شیطان همیشه از پشت سر انسان را میفریبد، ابن سینا سفارش میکند که مرگ را پیوسته دوست داشته باشید تا به حیات ابدی دست یابید، مانند مرغان پرواز کنید و در یک آشیانه قرار نگیرید، مانند شترمرغ باشید که سنگ گرم بیابان را میخورد، مانند افعی باشید که استخوان های سخت را می بلعد، مانند سمندر (شبیه به چلپاسه بوده در آب و خشکه زندگی میکند و هرگاه به آتش برسد ماده ای از خود افراز میکند که آتش را خاموش میسازد: به آ تش درون بر مثال سمندر - به آب اندرون بر مثال نهنگان ، عمید) در میان آتش باشید که فردای قیامت آتش ضرری بشما نرساند، و مانند خفاش (شب پرک چرمی - دستگیر) باید که در روز بیرون نمی رود تا از دست دشمنان در امان باشد».

ابن سینا، شجاع ترین مردم را کسی میداند که به فردا اعتماد کند به نظر وی بد ترین مردم کسی است که از کمال خویش باز ماند.

«اگرفرشتهٔ از کار زشت اجتناب کند و اگر بهایم مرتکب قبیحی شوند نباید تعجب کنید. چون فرشته آلت فساد ندارد و بهایم هم آلت عقل ندارند بلکه از کار آدمی تعجب کنید که با وجود قوهٔ شهوت آنرا منقاد عقل میسازد؛ چنین انسانی از فرشته هم بر تر است. برعکس، اکر آدمی عقل را اسیر شهوت و هوا های نفسانی سازد وی از حیوان هم پست تر است، زیرا حیوان عقل ندارد در حالیکه چنین آدمی دارای قوهٔ عقلانی میباشد».

ابن سینا بعد از مقدمهٔ فوق، به داستان پرندگان می پردازد و چنین آغاز یافته است:

« گروهی از صیادان برای صید بیرون آمده و دام های مختلفی پهن کردند و علوفه بر روی آن پاشیدند و خودشان نیز پنهان شده منتظر آمدن صید بودند و من درمیان مرغان بودم. چون مارا دیدند با آواز خوش ما را صدا زدند و ما هم چون نعمت و آسایش زیادی دیدیم بدون هیچ شک و ریبی در آنجا فرود آمدیم ولی به یکباره در دام صیادان گرفتار شدیم. هر قدر برای آزادی خود کوشش میکردیم به نتیجهٔ نمی رسیدیم و بند دام ها بر اندام و اعضای ما سخت تر میشد، مدتی در فکر رهایی از قفس بودیم ولی دیری نپائید که همگی نا امید و مایوس شدیم.

بالاخره، هریک بگوشهٔ خزیدیم و بعد از مدتی چنان با محیط خوی گرفتیم که اصلاً پرنده بودن خودمان را فراموش کردیم. روزی از میان بند های قفس بیرون را نگاه میکردیم، عدهٔ از مرغان را دیدیم که پرو بال خود را از قفس بیرون کشیده و با زحمت فراوان پرواز میکردند. چون پای آنها نیز اسیر دام ها بود؛ لذا نه بطور کلی آزاد بودند ونه اسیر. در این میان وقتی آنها را نظاره کردم گذشته و اصل خود را به یاد آوردم که من هم روزگاری پرنده بودم و مثل آنها پرواز میکردم، پس اکنون چگونه خود را به اسارت الفت داده و با قفس خوی گرفته ام؟.

در این حالت اندوه عجیبی تمام وجودم را در بر گرفت به طوری که نزدیک بود از آن غصه هلاک شوم. با گریه و زاری آنها را صدا زدم تا راه آزادی از قفس را به من نشان بدهند. آنها، ابتدا از من وحشت کردند چون صدای صیادان در ذهن آنها تداعی شده بود. ولی با سوگند های فراوانی که من خوردم بالآخره بطرف من میآمدند و با کمک و یاری آنها از قفس خلاصی یافتم.

بعد از رهایی به آنها گفتم که این بند را از پای من باز کنید تا من راحت پرواز کنم، آنها درجواب گفتند: که اگر این کار در توان ما بود اول بند از پای خود باز میکردیم و شما هم از طبیبی که خود بیمار است دارو طلب نکنید، چون فایدهٔ نمی دهد. پرندگان همگی برای رهایی از بند پرواز میکنند و در میان راه منظره های زیبایی را مشاهده میکنند، ولی اینبار به هیچ یک از آنها اعتناء نمیکنند، چون قبلاً مزهٔ تلخ اسارت را چشیده بودند.

بعد از مدتی بر سر کوهی میرسند، و قتی نگاه میکنند هشت کوه دیگر می بینند که در نهایت عظمت و بلندی است به طوری که چشم از دیدن انتهای آن عاجر می ماند. دوستان گفتند که فرود آمدن در اینجا جایز نیست باید طی طریق کرد تا به سرمنزل مقصود رسید چون ممکن است صیادانی در کمین ما باشند. بالآخره، با رنج و زحمات زیادی خود را به بالای کوه هفتم رسانیدیم. بعضی از دوستان گفتند که اکنون وقت استراحت است و ما دیگر نمی توانیم پرواز کنیم؛ لذا مدت کوتاهی آنجا رحل اقامت گزیدیم، بوستان و آبادی حیرت انگیری را مشاهده نمودیم ولی آواز برآمد که اکنون وقت استراحت نیست! و همانا توقف در اینجا عمر ضایع کردن است چون احتمال دارد صیادانی در تعقیب ما باشند، لذا به سرعت پرواز کردیم.

و چون به کوه هشتم رسیدیم مرغانی دیدیم که در ظرافت و لطافت و حسن کمال و بهاء منحصر به فرد بودند. وقتی گرفتاری خود را بر آنها عرضه داشتیم، گفتند: که پشت این کوه شهریست که پادشاه آنجا حاجت هر مظلومی را بر آورده می سازد. لذا با شور و شعف زیادی خود را به قصر پادشاه رسانیدیم. چون آنها ما را به حضور ملک راه دادند جمال و جلال پادشاه بر ما ظهور کرد و ما بیهوش و مدهوش افتادیم. بعد از هوشیاری پادشاه فرمود که حل گرفتاری شما به دست آن کسی است که شما را گرفتار نموده است، لذا من رسولی پیش آنان میفرستم تا بند از پای شما باز کرده و شما را از بندی برهاند؛ پس همراه فرستادهٔ پادشاه بر گشتیم.

دوستان در بارهٔ جمال و بهای پادشاه از من سوال کردند و من در نهایت زیبایی و جمال وی را توصیف کرده و ستودم. ولی متآسفانه دوستان بر من خرده گرفته و زبان به ملامت کشودند و مرا به معالجهٔ طبی سفارش نمودند. افسوس که سخنان من در نزد ایشان ضایع گشت و بی اثر ماند. و من از خداوند متعال استعانت جسته و از چنین مردم نادانی، بیزاری میجویم».

بدینصورت ابن سینا، به پیروی از استاد ارسطو، افلاطون، که برای توضیح سخنان استادش سقراط کرکتر خلق میکرد ابن سینا برای اظهار سخنان خود کرکتر پرنده انتخاب نمود و به چه زیبایی و اندیشمندانه آنرا بیان کرد که ما هم اضافه از یکهزار سال بعد از آن مستفید میشویم و وصف الحال خود میدانیم طوریکه:

شخص را باید شناخت و حقیقت باید آشکار شود تا بتوانیم به اهداف خود برسیم. از ظاهر پرستی دوری باید جست و با طن را آشکارا باید ساخت. از پوششی واهی که دور خود از مادیات ساخته ایم بیرون شویم. در فعالیت های سیاسی خود مدبرانه وبا قدم های سنجیده به پیش بحرکت شویم. همیش اسلحه بدوش داشته باشیم چون دشمن ناپاک پاکستانی و طالب ظالم از پشت سر حملهٔ چریکی دارند. در عین زمان مرگ را هم دوست داشته باشیم تا بدون هراس از مرگ شجاعانه بضد طالب ظالم به مبارزه دوام داده بتوانیم. همه تخم خود را در یک سبد نگذاریم ورنه نسل ما با جزیی ترین حرکت نادرست ار بین خواهد رفت. بحدی خود را سخت سر بسازیم که از سخره های داغ صحرا هراس نداشته باشیم. آماده باشیم تا در صورت بی غذایی حتی استخوان سخت را بلع کنیم. در میان آتش جنگ با دشمن نامسلمان نوزاد کش چنان بجنگیم که در صورت شهادت از آتش ذوزخ فرسخها دور مانده جنت فردوس جای ما باشد. و اگردر روز روشن دشمن در گزمه است فعالیت خود را شب هنگام اجرا کنیم. به فرد اعتماد داشته باشیم و از مسلک خود که به مفاد مردم است دوری نجوئیم .

انسان عاقل اسیر شهوت نمیشود و آنانکه به شهوت و هوای نفسانی تسلیم شده است از حیوان بد تر اند زیرا حیوان عقل ندارد و انسان قوهٔ عقلانی دارد. از خم خم رفتن صیاد و دامی که برای صید ما گذاشته آگاه باشیم. با سخنان نرم پاکستان و استقبال شاهانه که میدانیم فقط برای شاهان و روسای جمهور است درک کنیم که جز دام فریب چیز دیگر نیست! و به آن مقولهٔ که گفته شده: « که خوری خو په خندا وخره» پاکستانی ها جدیداً متوجه شده اند که کمی دیرتراست؛ این روش باید چهل سال پیش به عوض جنگهای نیابتی و ایجاد تروریست ها بضد افغانستان بکرسی عمل تکیه داده میشد.

فعلاً افغانستان به همان پرندگانی مشابهت دارند که بال وپر دارند اما پاهایشان در بند زنجیر است که «نه آزاد اند و نه اسیر ». ولی در کنج قفس ظلم طالب و فشار پاکستان که به زور قدرت اتومی خود می نازد تا حدی دست وپا زده اند که از رهایی این قفس خسته شده در هر کنج و کنار بی سرپناه، بی نان و بی غذا و بی اب در حالت ضعف و بی حالی نزدیک مرگ خزیده اند.

پای خود پاکستان در زنجیر اسارت بند است. زیر نام دومینیون که بعد به کامنویلت تبدیل شد و تا حال کامنویلت بریطانیاهستند که با سیستم پارلمانی قانون اساسی مونارکی انگریزی پادشاه شان از سال ۱۹۴۷ – ۱۹۵۲م جارج ششم بود و از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶م ملکه الیزابت دوم ملکهٔ شان میباشد. در سال ۱۹۵۶م از دومینیون بودن خلاص شد و جمهوری پارلمانی گردید ولی یک جمهوری در بین ملیت های کامنویلت بریطانیا که تا حال همانطور باقی مانده است؛ گفته میتوانیم «نه اسیراند نه آزاد».

چون مونارک بریطانیا حاکم سمبولیک کامنویلت میباشد (ویکیپیدیا). ملکه الیزابیت در سال ۱۹۵۱م و باز در سال ۱۹۹۷م بحیث ملکهٔ کامنویلت با شوهرش از کامنویلت شان درپاکستان دیدن کرده اند. اصل پالیسی از انگریز هاست که پاکستان بطور نیابتی اجرا میدارد و اصل کلام در لندن است که ماستر پاکستان بوده پالسی ها را در پس پرده رهنمایی میکند. این ماستر! پاکستان را ماستر طالب ظالم و طالب را ماستر بعضی قسمت های پشتون نشین و مافیای ارگ تعین نموده است.

ازینجاست که بعد از طی الطریق دو دهه طلب کمک ما از امریکا در امریکا بجایی نرسید و حتی سفیرش بنام زلمی خلیل زاد نتوانست طالب را که نوکران پاکستان و انگریز ها اند قانع بسارد که آتش بس اعلان کند چون انگریز ها اجازه نمیدهند. دیده میشود که رفع مشکلات مرغک پا زنجیربند افغانستان درجایست که این زنجیرهارا بسته اند وآن در لندن انگلستان است.

من هم مثل شیخ الرئیس ابن سینا میدانم سخنانم در نزد ایشان ضایع گشته و بی اثر است. من هم می خواهم از خداوند متعال استعانت بطلبم تا به چنین کسانی که افغانستان را نمی گذارند آرام و با امن باشد و تحت سایهٔ صلح و امنیت حیات بسر ببرند قلب بشر دوستی و ترحم نصیب گرداند و اگر هدایت نمیشوند خدواند به قوای مقاومت قدرت آسمانی بدهد تا از ملک و ماوای مادری چنانکه در قرنهای قدیم دفاع کرده اند باز بهمان موفقیت ها مفتخر گردند.

امید وارم متن اصل ابن سینا بدقت خوانده شده از طرف مردم بکرسی عمل با شجاعت و متانت تکیه داده شود و پای مردم افغانستان ازین بند وحشتناک که هر روز ثروت اصلی ملی ما جوانان و محصلان مارا به خاک و خون میکشانند، آزاد سازند. و من الله التوفیق . /

ابوسعید ابوالخیر

ابوسعید فضل‌الله بن ابوالخیر احمد بن محمد بن ابراهیم (۴۴۰-۳۵۷ق) معروف به شیخ ابوسعید ابوالخیر عارف و شاعر نامدار ایبوردی قرن چهارم و پنجم است. ابوسعید در اول محرم ۳۵۷ در روستای میهنه از توابع ایبورد دیده به جهان گشود و در شب جمعه چهارم شعبان ۴۴۰ در زادگاهش دیده از جهان فرو بست. او سالها در مرو و سرخس فقه و حدیث آموخت تا در یک حادثهٔ مهم در زندگی اش درس را رها کرده و به جمع صوفیان پیوست و به وادی عرفان روی آورد.

شیخ ابوسعید پس از طی طریقت تصوف در نزد شیخ ابوالفضل سرخسی و ابوالعباس آملی به دیار اصلی خود (میهنه) بازگشت و هفت سال به ریاضت پرداخت و در سن ۴۰ سالگی به نیشابور رفت. در این سفرها بزرگان علمی و شرعی نیشابور با او به مخالفت برخاستند، اما چندی نگذشت که مخالفت به موافقت بدل شد و مخالفان وی تسلیم شدند.

این رباعیات ازآن صوفی بزرگ است :

باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ
گر کافر و گبر و بت‌پرستی باز آ
این درگه ما درگه نومیدی نیست
صد بار اگر توبه شکستی باز آ

یا رب به محمد و علی و زهرا
یا رب به حسین و حسن و آل‌عبا
کز لطف برآر حاجتم در دو سرا
بی‌منت خلق یا علی الاعلا

وصل تو کجا و من مهجور کجا
دردانه کجا حوصله مور کجا
هر چند ز سوختن ندارم باکی
پروانه کجا و آتش طور کجا

ابیاتی از شیخ ابوسعید ابوالخیر

چون نیست شدی هست ببودی صنما
چون خاک شدی پاک شدی لاجرما
وای ای مردم داد ز عالم برخاست
جرم او کند و عذر مرا باید خواست

****

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد یونیورستی نیوجرسی

فرعونیان وطالبان
دو طائفهٔ نوزادکش تاریخ بشریت

(بخش دوم): دامان مادر آرامشگاه اطفال، جهان پر ازامید، جایگاه تجسم شخصیت ومدرسهٔ آموزش زندگی آنهاست. برای آنها هیچ چیزی گرامی تر، خوشایندتر، مصون تر وگواراتر ازآغوش مادرنیست. دیده شده که هرقدر اطفال ازدامان مادر دورترباشند بهمان اندازه نارامتر، ناراحتتر، رنجورتر و مغمومترمیباشند، ومیگویندکه دردبی مادری پایان ندارد. تجربه نشان داده است اطفالی که برای همیشه ازآغوش مادر دورمیشوند، رشدذهنی وجسمی ضعیفتر داشته انسانهای محجوب، کم جرئت وحتی ترسوبارمی آیندودرزندگی خود ناامنی هاوکمبودی ها احساس میکنند. اگرچه درجامعه هم باشند، ولی احساس تنهایی میکنندوحس اعتمادبه نفس شان لطمه دارمیباشد.

این نوع عکس العملها دراطفالی که مادران شان رادرحوادث طبیعی و بیماریها ازدست داده اند دیده میشود. این کودکان ممکن داغ بیمادری راتا بخش اعظم حیات خودداشته باشند، امادربدن آثاری ازآنرا نمی داشته باشند.

طالبان باحملهٔ شان برزایشگاه دشت برچی دردوازدهم جولای سال جاری تعدادی ازکودکان نوزاد راقتل کردند(سه نوزاد)، عدهٔ ازآنهارابی مادر ساختند(نوزده نوزاد) وبرخی راهم زخمی وهم بی مادرنمودندکه داغ ودردآن زخمهاتاآخرعمر دربدن آن نوزادان نمایان خواهدماند. بدین ترتیب طالبان خون آشام نه تنهاسینهٔ این کودکان معصوم رابه دردوداغ بی مادری دردمند کردند، بلکه آیندهٔ آنهارانیز تلخ وتاریک وبدن نازک آنان راسوراخ سوراخ نمودند، که اثرات آن تاپایان عمرباخودخواهند داشت.

درتاریخ بشریت جنایتی بزرگترازاین دیده نشده که طفل نوزادی راقتل نمایندوبی ناموسی ونامردمی بزرگتری ازین سراغ شده نمی تواندکه به بستر ولادت یک مادررفته واورامرمی باران نمایند. طالبان ددمنش وبی ناموس همین جنایت وهمین بی ناموسی راکردندوقلب بشریت راجریحه دارساختند. به هراندازهٔ که کوشیدم تاواژهٔ یالغتی راپیداکنم تاتوسط آن ازین عمل شنیع طالبان که تولیدکرده، بازگوید، موفق نشدم . فقط میگویم که اینهادشمنان بشریت ودشمنان اسلام اندوهرکسی که طالب رامسلمان گوید به دین اسلام که آیین محبت ورحمت است خیانت می کند.

آمنه دخترکی که فقط دومین روززندگی خودرا آغازکرده بودوطالبان مادرش رادرآن حمله شهادت رساندند، چندین مرمی دربخشهای مختلفهٔ پا هایش فیرشده است که جراحات شدیدی بجاگذاشته اند. تاکنون پاهای آمنهٔ کوچک سه بارجراحی شده وداکتران معالجش میگویندکه احتمال احیای پا های آمنه بسیارکم است واین دخترک معصوم که بابدن سالم تولدشده بود، طالبان آن سلامتی خداداد را ازاوگرفته، تحفهٔ معیوبیت وهدیهٔ بی مادری برایش داده اند، تااخیرعمر بااین دردهازندگی کند. پدرآمنه گفت: دردآمنه برای من بسیاربزرگ است، نه تنهاحالاازمعیوبیتش رنج میبرم بلکه به آیندهٔ او فکرمیکنم که چه خواهدشد. شماتصورکرده نمی توانیدکه یک دخترمعیوب بی دست وپا وبی مادردرجامعهٔ افغانستان کارآسانی نیست، همهٔ این رنج هاو همهٔ این غمها تااخیرعمر با اوخواهدبود .

نوزاددیگری درقسمت علیای پاهایش مرمی خورده که بخش اعظم آن نواحی بدنش را ازبین برده است. داکتران میگویندآن بخشهای بدن آن کودک به حالت نورمال نمونخواهد کردومعیوبیت جز زندگی اوخواهدبود. طفل دیگری که درنیمه های آن شب تولدشده بود وهنوزیک روزه نشده بود درکوری پایش مرمی اصابت کرده که قسمت اعظم آن ناحیهٔ بدنش راازبین برده است. نوزادک دیگردرهردوپا وهردودستش مرمی خورده وطفل دیگری درناحیهٔ بطن مرمی خورده واعضای داخلی اش صدمه شدید برداشته اند .

در مجموع هشت کودک نوزاد جراحت برداشته ومرمی خورده اند و اکثراً تا اخیر عمر از معیوبیت بدن شان رنجور خواهند بود .

یکی ازمادران حامله ازترس وواهمه به زمین می افتدوحالش دگرگون میشود وطفلش دردهلیزشفاخانه تولدمی یابد. دونرس قابلهٔ شفاخانه فداکاری کرده آن مادر راباکودکش ازمیان دود بارو کشان کشان به اتاقی میبرندکه نه چپرکت داشت ونه فرش. اورابروی سطح کانکریتی اتاق میگذارد. این دونرس قابلهٔ فداکارمیگویند نه وسایل تعقیم شده بودنه بستری، با استفاده ازچپن شفاخانه وبرخی ازلباسهای خودکوشش کردیم که خونریزی مادر راتوقف دهیم وطفل راازتلف شدن نجات بخشیم. چون وسایل نداشتیم بادستهای برهنه بدون دستکش آن قسمتی که طفل رابامادروصل کرده بود قطع کردیم، وضع مادرخوب نبود ولی ازمرگ نجات یافت وطفل رادرلباسهای خودپیچانیدیم تا تلف نشود.

ما درحالی این کارراکردیم که هنوزصدای شیون وزاری اطفال، گریه ونالش مادران وصدای فیرپیاپی مردمی طالبان وانفجار ادامه داشت، و دودباروت همه جارا فراگرفته بود.

مادرانی که ازاین حادثهٔ خونین ووحشتزا جان بسلامت برده اند، تاثیرات شدید روحی وروانی هم بالای خودشان وهم بالای کودکان شان گذاشته است، وداکتران به عقیده اندکه این اثرات ناگوار روانی درطی حیات دامنگیر آنهاخواهد بودو این صدمات روحی وروانی آنهارا به مریضان روانی تبدیل خواهدکرد ونحوهٔ زندگی آنهارا تغییرخواهد داد ، که جفاوجنایت عظیمی بر آنهاوخانواده های آنان خواهدبود.

بطورمثال درینجااز نجیبه مادری یادآورمیشویم که ازصحنهٔ وحشتناک و هولناک باطفلش فرارکرده است و اززبان خودش میشنویم که چه تاثیرمنفی برخود وزندگیش نموده است. نجیبه میگوید: دربسترم پهلوی طفلم افتیده بودم وطفلم خواب بود، که یکدم صدای هیاهو وفیرمرمی دردهلیزشنیده شد،صدای گریه ونالهٔ نوزادان ومادران درهمه جاپیچیده بود، ازبستربلندشم آهسته دروازهٔ اتاق راباز کردم ، دیدم که طالبان هرطرف فیرمیکردند، اتاق به اتاق داخل می شدند وبرمادران وکودکان شان بیرحمانه شلیک مینمودند. من چنان ترسیده بودم که ازخودنمی دانستم چه کنم. نمیدانم که چطورطفل خودراازبسترگرفتم وپای لچ وسرلچ درسرشیشه های شکسته میدویدم وهرطرف مرمی فیرمشد، به شکلی که خودم هم نمیدانم ازآنجافرارکردم، طفل خودراسخت دربغل گرفته بودم وهیچ نمیدانستم کجامی روم . ازترس وواهمه آن روزشیرم خشک شد، شیرپودری میخریم وبه طفل خودمیدهیم. بدنم لرزش پیداکرده، بعد ازهرساعت درخواب تکان میخورم وبیدارمیشوم، اصلاخواب ازچشمم پریده است. «

ازجملهٔ ۲۶ مادری که درآن شفاخانه بستری بودند ده مادرزنده مانده و توانستند فرارکنند وشانزده مادر دیگر شهید شدند .

مادر دیگری میگوید: دراتاق ماچندمادری بانوزادان شان بستری بودند که همه تازه ولادت کرده وهنوزدرد وناراحتی شدید ازولادت داشتیم. دربین هرکدام ماپرده انداخته بودند تاازمرض کرونا دورباشیم. بسترمن باطفلم رو به روی دروازه بود. وقتی صدای فیروچیغ وفریاد راازدهلیزشنیدم طفل خودرا بغل کرده درپشت پلهٔ دروازه خودرا پُت کردم، دیدم که طالبان تفنگ بدست داخل اتاق شدند، اول بالای چپرکت من چندفیرکردند وبعد پرده رابلندکرده برهمهٔ مادران وکودکانی که درآن اتاق بودند فیرکردند، همه راکشتند، طفل هازخمی شده وچندطفل نوزاد مرمی خورده بزمین افتیدند وفکرمیکنم که کشته شده بودند. صدای گریهٔ نوزادان ازهربسترمی آمد، واتاق رادودباروت گرفته بود، سطح اتاق راخون گرفته، کمپل هادرگرفته ومیسوختند. شیشه های کلکینهاتوته وپرچه شده بودند، گریه وبیقراری اطفال زخمی و ویش و وای مادرانی که مرمی خورده وهنوززنده بودند سراسراتاق رافراگرفته بود، فکرمیکردی قیامت است وآسمان چپه شده . کودکان زخمی درخون خود دست وپامیزدندوازدرد زیادگریه وبیقراری میکردندومادران شان درپهلوی آن هاییحس وبیجان درخون غرق افتیده بودند.

من آنچه راکه دیدم خداوند برهیچکس نیاورد، خون دربدنم خشک شده ومانندبرگ میلرزیدم، کلمه میخواندم وکمک خداوندرامیخواستم، پاهایم از شیمه افتاد وبه زمین خوردم، بی شیمه وبیحال بودم، کسی آمد مارااز آن جا کشید، نمیدانم چقدر دیرآنجابودم، ازآن روزبه بعد خورد ونوش رافراموش کرده ام ودلم میخواهدکه هردقیقه چیغ وفریاد بزنم .

مریم مادردیگری میگوید: ازجملهٔ طالبان برنوزادان ومادران خبرشدم، یادم دوبرادرم آمدکه طالبان آنان راشهیدکردند، به خانواده گفتم من ازدل آن اطفال بیگناه میآیم ودردشانرا احساس میکنم، بایدبروم وبه آنهاشیربدهم. در تمام راه اجسادبخون غلتیدهٔ برادرانم درپیش چشمانم بود. وقتی به شفاخانه اتاترک رسیدم وآن اطفال کوچک خون آلرود وزخمی رادیدم، بخودگفتم بهرقیمتی میشوید بایداین اطفال معصوم بی مادر راکمک نمایم. وقتی حالت آنهاراوگریه های آنهامیدیدم دنیابالایم تاریک میشد. بهریک ازاین اطفال معصوم که شیرمیدادم باچشمان معصوم شان بمن نگاه میکردند، گویی مرا می گفتندکه من وتو یک درد داریم .

دوستی ازکابل تلفون کردوگفت: خبرشدم که نوزادانی که مادرهایشان را شهیدکرده اند، ضرورت به مادران شیردهی دارند، من وخانمم که طفل شیرخورداریم به شفاخانه رفتیم تاآن اطفال را کمک نماییم، من دراتاق انتظار ماندم وخانمم بداخل رفت. بعد از چند ساعت آمد، وضع وحالش سخت پریشان بود، معلوم میشد که بسیارگریه کرده. گفتم چه شده چرا اینقدرپریشان هستی؟ گفت به زبان آورده نمی توانم، دیدن آن کودکان بی مادر و زخمی دردناک بود همهٔ آنها مادر داشتند که به آنها ضرورت داشتند واو را از پیش شان گرفتند .

به هرطفلی که نزدیک میشدم که شیربدهم قبول نمیکرد، گویی مادران خودرا جستجو میکردند. برخی آنان به اندازهٔ گریه کرده بودند که آوازخودرااز دست داده بودند. حالت تنهایی بی مادری آنها، ناتوانی ومعصومیت آنها، زخمهای شان، پاهاودستهای کوچک مرمی خورده، آنهاهمه دردناک بود، و انسان خوب احساس میکردکه آنهادرجستجوی مادری بودندکه ازپیش شان گرفته شده بود. من برای آنان هیچ چیزی کرده نتوانستم بجزاینکه بحال شان گریستم واشک ریختم . دوستم گفت: ازآنروزبه بعدخانمم خواب ندارد نان درست نمیخوردو در گوشهٔ میرودوبحال آن اطفال معصوم گریه میکند.

طالبان مسئولیت این جنایت رابعهده نگرفته وگفتند درین حمله حصه نداشتند! مقامات امریکا بدون ضیاع وقت درهمانروزحمله اعلان کردندکه این حمله کارطالبان نبود ومسئولیت آنرابه داعش چسپ زدند. مقامات امریکا برای این ادعا کدام سند وثبوتی ارائه نکردند. فقط چندساعت بعدازحمله آقای زلمی خلیلزاد اعلان کردکه این عمل طالبان نه بلکه توسط داعش انجام شده است! به تعقیب او وزیرخارجهٔ امریکاهم گفت این حمله راداعش انجام داده وطالبان درآن ذیدخل نبودند! جالب اینکه نه خلیلزاد ونه پومپئو درپیانیهٔ شان نه تنهاسندوثبوتی عرضه نداشتند، که شک وتردیدزیادی تولدکردند، صحبت های شان درسراسرجهان مورد انتقاد قرارگرفت .

این ادعاهای میانتهی طالبان وامریکاییان کدام دردی ازمردم افغانستان دوا نکردبلکه نشان دادکه درین ادعاهااهداف سیاسی نهفته، اینکه نمی خواهند کوششهایی که درروندمذاکرات نامنهاد صلح که هدف آن بقدرت رساندن طالبان است، مختل نگردد. هدف دیگرشان اینست که طالبان راخوشنام و عاری ازجنایت جلوه دهند. ولی مردم ماچهرهٔ اصلی این مزدوران راخوب شناخته اند وفریب چنین تذویرها رانمیخورند.

این باراول نیست که طالبان بریک شفاخانه حمله میکنند، بلکه طی نزده سال شرارت شان بالای صدهاکلنیک وشفاخانه یورش بوده اندکه ازجمله می توان ازحملهٔ انتحاری آنهارا برشفاخانه قلات درولایت زابل وحملهٔ آنهابر شفاخانهٔ چهارصدبسترکابل نام برد، که مسئولیت آن حملات راطالبان رسماً بعهده گرفتندکه سبب کشته شدن بیش ازسه صدنرس، داکترومریض و پرسونل طبی وزخمی شدن صدهاتن دیگر شد. درحملهٔ انتحاری طالبان در بیمارستان شهرقلات نه تنهاسبب کشته وزخمی شدن تعدادزیادمریضان و پرسونل طبی گردید، بلکه تعمیرشفاخانه راهم بکلی منهدم ساخت. بهمین ترتیب طالبان دومرتبه به شفاخانهٔ چهارصدبسترکابل حمله کرندکه هربارین ۱۵۰تا ۲۰۰ مریض وپرسونل شفاخانه شهیدشند وتعدادکثیری زخم برداشتند و صدمهٔ شدیدی به لابراتوارهاوماشینهاو دستگاههای طبی آن شفاخانه وارد شد.

قوای استخباراتی افغانستان مدارک واسنادی رابدست آورده که همه نشان میدهنداین جنایت توسط اشخاص انتحاری طالبان انجام شد. مدارک استخباراتی نشان میدهدکه تعدادطالبان درین حمله هفت نفربودکه ازبدن آنها اسنادی مربوط حکومت پاکستان بدست آمده وآنهاپاکستانی بودند ویکی از این طالبان پسربچهٔ شانزده ساله بود. قوای امنیتی کشف نمودندکه بعدازانجام این عمل، مجالس خوشی درمراکزطالبان برپاشده بودواین پیروزی راجشن گرفته بودند ! دولت افغانستان روی اسنادومدارک امنیتی قاطعانه اعلان کرد که طالبان این عمل جنایتکارانه رامرتکب شده اند.

طالبان ازآغازامضای پیمان نامنهادصلح باامریکا، به دهشت افگنیهای شان به اندازهٔ افزایش بخشیده اندکه اکثردیپلوماتهای مقیم کابل رابه حیرت انداخته اند. سفیرآلمان درکابل که حملهٔ طالبان رابه زایشگاه دشت برچی سخت نکوهش کرد، میگویداین تنهاکافی نیست که طالبان بگویندااین کار آنهانیست، بلکه ایشان بایددرعمل نشان دهندکه ازخشونت وکشتن مردم دست برداشته اند. مقامات ملل متحددرکابل ازقتل وکشتارمردم ملکی توسط طالبان نگرانی شدیدنشان داده وافزوده اندکه عاملین حمله برزایشگاه بایدبه محاکمه کشانیده شوند. آنان ازکشته شدن بیش ازحدمردم ملکی توسط طالبان درسراسرکشور وازافزایش روزافزون آن درشرایطی که مرض کرونادامنگیر مردم افغانستان شده، درتشویش اند، ومیگویندازآغازامضای معاهدهٔ صلح، طالبان هرروزبیش از ۷۵ نفررامی کشند، که پنجم حصهٔ آن مردم ملکی شامل زنهاوکودکان میباشد، وتعدادکسانیکه هرروززخمی میشودبین ۲۰۰تا ۲۶۰نفر میرسد. زخمی هااکثرمعیوب شده تاآخرزندگی بارنج آن بسرخواهند برد.

نوید پسرمرحوم استادسیدمحمددهقان وکیل مردم (روحش شاد) که یکی ازقربانیان حملهٔ انتحاری طالبان دروزارت عدلیه است، میگوید: دردفترچهار نفربودیم، صدای فیر، چیغ وفریاد طالبان راازدهلیزشنیدیم ودروازهٔ دفتر را قفل کردیم. طالبان بشدت به درزده به پشتوصداکردند دروازه راباز کنید،(ص ۸)

مشتاق احمدکریم نوری شمال کالیفورنیا

به سلسلهٔ مقالات دنباله دار

به مشتاقان خوانش وپژوهش به نام آنکه همه بی او هیچ اند

بی سخن باید شنیدن چون نگین نام مرا

زخم دل چندین زبان داده ست پیغام مرا

امروز ۵ اکتوبر روزجهانی معلم میباشد، که به پیشنهادموسسهٔ تعلیمی و تربیتی وفرهنگی وآموزشی یونسکو، نهادوابسته به سازمان ملل متحد، روزمعلم درسال ۱۹۹۴ بعنوان روزبین المللی معلم مسماونامگذاری گردید.

معلم درهرکشوری وبرای هرملتی چراغی پنداشته میشودکه به عموم اشخاص وافراد نوروروشنی میدهد. آری چراغ دانشی که نزدماست، ای رهنما روشنایی ازتو دارد، ای معلم، مربی، مدرس، دبیر، استاد، آموزگار. دربسا کشورها معلم هاازبساامکانات برخورداراند، دربساکشورهاحتی پلیس اجازهٔ بازداشت معلم راندارند ودرزمان کار، تقاعد وحیات شان ازامکانات خوب مالی ومعنوی مستفیداند.

دروطن عزیزما قشردردیده وآسیب پذیرمعلمین میباشند، معاشات شان ماه هاپرداخت نمیشود، معلمین نصف روزرابه کارهای شاقه بخاطرتأمین معیشتی شان میپردازند، برایشان بارهاوعده شده که زمین واعانه وصندوق معلم وغیره میدهند، اماگزاف ولافی بیش نبوده است .

مفردات درسی با آمدن هر وزیر فرق می کند، هر وزیری که آمده و چیزی به مذاقش برابر نبوده ، حتی با چاپ کتب جدید، کتب سابقه را باطل ساخته است، از آن گذشته وزیر فعلی خانم نگینه جان حتی زبان های کشوری را که در آن وزیر است و زبان مادری و پدری او هم است ، نه صحبت می تواند و نه نوشته و خوانده !!!

اهمیت تعلیم وتربیه وفراگیری زبانهای ملی ورسمی به مثابهٔ یک سکه دوروی است وآموختن دانستن وتوانستن است، چون معارف ستون فقرات یک کشورمحسوب میشود، ودین مبین اسلام اساس وستون دین رامبتنی بر اقرأ- بخوان قرارداده، ابنای بشربدون تعلیم وتعلم به مدارج عالی نمیرسد. بدون آموزش وپرورش ویک معارف مثبت و فعال ارزشها بی ارزش وضدارزش میشود. آسیب پذیری تعلیم وتربیه چهار دهه می شودکه مشکل آفرین و تنش زا بوده و ما در همه عرصه ها ضعف ها و خلا های ناشی ازآن را احساس می کنیم.

حربی پوهنتون زمانی چهارسال بودکه به سه سال تقلیل نمودوهرسمستر درسی دوماهه که مجموعادر ۱۸ماه که نصف آنراهم محصلین درعملیات عسکرگیری وتلاشی مل ومردم سپری میشد. دردانشگاه های دولتی ومکاتب ارتقای صنفی رواج یافته بودومتعلمین ومحصلین که باسازمانهای جوانان و حزبی بودند، به پهره داری ها، دفاع خودی، بریگاردهای نظم اجتماعی، سپاه انقلاب، انضباط وناحیه وسازمان وچه وچچه سپری میکردند، یابه جبهات جنگ گسیل میشدند، ووقتی برمیگشتند ارتقای صنفی داده میشدند، بدون حاضری ! چون ازبالاجاها خط می آوردندوبه (سرکار) کارمیکردند، وهمان هاهم حتی به کدرعلمی دانشگاههاجذب میشدند !

تیزس نویسی ومونوگراف نویسی نیزدرنهادهای تحصیلی چندان محسوس نبود ودرنظرگرفته نمی شد. چنانچه درشروع کودتای ثورآنان در علوم تاریخ وجغرافیه سوانح تره کی رانوت میدادند .

بعد از مرحلهٔ تکاملی انقلاب ثور ! زندگی لینن را، و از خاطری که به موسسات نظامی متعلمین را جذب کنند ازصنف ده ویازده به وعدهٔ اینکه به قوای نظامی جذب میشوی برایت بکولریا داده میشود. متعلم میدیدکه درظرف چندماه حتی شهادتنامه معادل لیسانس رامیگیرد، باامتیازومعاش دوچند ! گول میخوردوخودرا در جزیرهٔ ملگ نام نویسی می کرد .

متعلمین را به مارش ها وتظاهرات وهم پذیرایی رهبران ولیدران می بردند ، و این هایی که بر شمردم ، بنیادمعارف را متزلزل ساخت وتا به حال که ما متعلمین و محصلین خیالی و معلمین خیالی ، مکاتب خیالی و حتی معیوبین ومعلولین خیالی داریم ! در حالی که کیفیت وکمیت معارف کشور را روز تا روز به اعتبارساخته اند .

وقتی از تی لی وانیو بنیانگذار سنگاپور نوین پرسیدندکه چکارکردی که به کشورت خدمت نمودی واکنون پاسپورت کشورشما پاسپورت درجه دوم دنیاست ؟

گفت معارف را تقویه کردم، وسیستم درسی جورکردم ، به معلمین رو آوردم که برای دولت و جلب و جذب قوای بشری واقعاً(انسان) تربیه شدند.

ما لنگر را از سر معابد و پرستشگاه ها به سیستم درسی مدرن انداختیم ، مثل بسا کشور ها که مردمش تحت خط فقراند. ولی سلاح و لوازم جنگی بی حد می خرند ! درکتاب هاگنجانیدیم که ازدواج زود هنگام اشتباه است و ازدواج دیگر هنگام اشتباه بزرگتر، همه چیزبه وقت ومتکی به عدالت .

بنیانگذارسنگاپور گفت وقتی دانشجوبود استادتدریس حقوق وروابط بین المللی برای الگوشده بودکه درس عملی ونظری میدادکه درذهن جای میگرفت. استادداخل صنف شد وشاگردی راگفت صحیح بنشین! شاگردگفت صحیح نشستم، استادگفت ازصنف بیرون، دانشجوازصنف بیرون شد. استاد گفت شاگردان آماده هستید، بلی، درحالیکه کمی ناراحت ازکشیدن همصنفی شان معلوم میشدند . استادگفت درس امروزتان (چراقانون وضع میشودوچطور وچگونه عدالت متحقق میگردد) نقطه سرخط ! همینجا مکث میکنیم چرا؟ یکی جواب دادبخاطریکه نظم ایجادشود، ودیگری گفت تاثبات مختل نشود، ودیگری گفت بخاطریکه قوی برضعیف ظلم نکند. استادگفت همه چیزهایی که گفتید صحیح است ولی کافی نیست. محصل دیگربرخاست:برای اینکه این قانون وضع میشودکه عدالت متحقق شودوعدالت سودبخش باشد.

استادپاسخ داددقیق وعمیق همین است که عدالت ثمربخش باشد. حالا بگوید فایدهٔ عدالت چیست، یک شاگردگفت برای حفظ حقوق اشخاص وافراد واینکه کسی موردستم قرارنگیردوناحق مورد پیگرد گرفته نشود. استاد گفت وپرسید حالاشمابدون هراس وترس جواب بدهیدکه آیاکاری راکه من ودرمقابل همصنفی تان ظلم بود یاظلم کردم؟ همه یکصداگفتندبلی استاد ! استادگفت پس چرادربرابرظلم سکوت کردید وخاموش ماندید؟ قوانین چه فایده دارداگرشجاعت اجرای آن نباشد، واگرشماجسارت ابرازآنرانداشته باشید. وقتی شمادربرابرظلمی ساکت باشیدوبودید، انسانیت خودرا زیرسئوال می برید وانسانیت قابل معامله ومذاکره نیست.

سپس استادرفت وشاگرد رابه صنف آوردو روبروی همه ازاو معذرت خواشت وگفت این درس امروزشما درارتباط قانون وعدالت بود !

فردریک کبیرمیخواست قصروکاخی آبادکند، برایش احوال داندکه در نزدیک محل آسیابی است که مانع کارمامیشود وهرقدربه آسیابان گفتیم قبول نمیکند. خودش گفت که میروم ورفت ودیدن آسیابان راقناعت بدهد، ولی نتوانست. مالک آسیا گفت این ازپدرواجداد مان به مثابهٔ یادگارباقی ماند ونمی شوونمیخواهم ونمی کنم . اوگفت کاری نکن که زورمتوسل شوم وترا برانم ودور پرتم... صاحب آسیاکه مردکارکشته وپیرباتدبیربود گفت هنوز درملک مایک قاضی است برودستت تا برلین (ولندن کهنه) خلاص!

دراین موقع اوبه یادسخنان نغزوپرمغز از ولترافتادکه بیان داشته بود »در حکومت ودولتداری ممکن هرچیز راتحت سلطه وسیطره درآوری وبه ابزار خود مبدل ساخته بتوانی وتاحدی هم اجراات رامحاسبه کنی و زیرنگین داشته باشی، اما صرف وبجزعدالت را، چون وقتی وزمانیکه مردم ازهر دروازه ناامید میگردند ازهرجارانده میشوند وضربه میخورند، به قانون وعدالت رجوع می کنندواگرآنجابه فرمان وسلطه وسیطرهٔ زمامدار باشد، مردم ازقانون وعدالت و نوع اجرای آن دلزده ودلمرده ودلسردمیشوند وناگزیربه بیگانه پناه میبرند و بدین ترتیب پای بیگانه به مرورزمان درقلمروت بازمیشود، که امروزستون پنجمش مینامند.«

بهمین منوال درزمان انوشیروان عادل وقتی محلی رامیخواستند جادهٔ مستقیمی بکشند درمسیرآن همنطورآسیابی ودکانی قرارداشت وصاحب آن راضی نمیشد. انوشیروان هردرکوشید آن شخص قبول نکرد. ناگزیرهدایت دادکه جادهٔ مستقیم رادرآن محل کمی دوربزنند. روزی کسی ازشاه عادل پرسیدکه کجی جاده بخاطرچیست؟ عادل گفت این کجی ازراستی ماست!

امروزدرآستانهٔ انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحدهٔ امریکا دیده می شودکه درجملهٔ نُه قاضی دادگاه عالی که شش قاضی راجمهوریخواهان وسه قاضی رادموکراتها توظیف نموده، بدنبال وفات قاضی خانم گینزبرگ، دونالد ترامپ خانم امی کُانی برات رابجایش برگزیده، ولی دموکراتهامیگویندباید تا اعلام نتیجهٔ انتخابات درسوم اکتوبر معطل شود ورئیس جمهورمنتخب آینده میتواندکه کسی رامعرفی کند، چون این دوره تمام شده وهربرنده ولوازکدام احزاب دوگانه باشد، این کاررا انجام دهد. دموکراتهاواهمه دارندنشودمثل زمان بوش پسر والگور درسال ۲۰۰۰ بارای تنگاتنگ نتیجه محول شودبه محکمهٔ عالی ودرعدالت سوءتفاهمی ایجادگردد. بهمین سبب مظاهراتی هم برگزارشد.

بهرروی، روزجهانی معلم رابهمه معلمین واستادان گرامی ام درمکتب و دانشگاه ازصمیم قلب تبریک وشادباش میگوید. به مادرعزیزوگرامی ام محترمه بی بی حاجی هماجان نوری که اولین معلم ورهنمایم نیزبوده اند ویک عمرزندگی پربارشان راتدریس نموده وتارتبهٔ اول معارف کشوربا اضافه ازسی سال تدریس درمکاتب مختلف وطن کارگردندوپنجاه واندی سال است که مادرومعلم من نیزمیباشند وبه وجودشریف وگرامی والدینم که جناب قوماندان صاحب نوری قبله گاه صاحب و رهنمایم میباشند،

سیدآقا هنری هامبورگ ، جرمنی

خشک کوه

در ولایت لوگر واقع پل علم کوهی بود به بزرگی کوه آسمایی ولایت کابل هرگاه در زمستانها برف میبارید همه کوه های هم جوار سفیید میبود و روشنی اندازی میکرد؛ مگراین کوه بعد دوسه روزهمه برف هاراآب میکرد و مانندتابستان بی برف میبود. بدین لحاظ مردم منطقه آنراخشک کوه میگفتند.

دوست قصه کرد هنگام که مصروف تحصیل دردانشگاه کابل جان بودیم سیر علمی بالای این کوه داشتیم که استاد ما تشریح کرد که این کوه «کاملا از لیسیوم مواد پرارزشتری ازطلا است که درجهت گرفتن تولید حرارت ازآن بکار میرود»البته این دیدار کم ازکم پنجاه سال قبل بود که کاملا پیشرفت علم مثل امروزنبود وهم یکی ازاعضای فامیلم که در آن نواحی زنده گی داشتند برایم قصه کرد که درراه لوگریک منطقهء را امریکایی ها ممنوع الورود قرارداده اند شب ها روشنی اندازهای بسیاربزرگ مانند روشنی اندازهای میدان های فوتبال نصب کرده اند شب و روزجرثقیل ها و تراکتور کار میکنند ما نمی دانیم که چیست و چه می کنند؟ سنگ های این کوه درموترهای لاری بار میشود و رأسا به میدان هوایی نظامی بگرام میرود البته دردروازهء ورودی میدان دریورهای وطنی مادیگر حق ندارند که داخل میدان شوند؛ دریوران امریکایی بالای جلو موتررفته و به مقصد جاه می روند. حضرت خداوند درکلام پاک خود از کوه درمواردی مختلف و بنام میخ زمین یاد کرده که این جا فقط یک مثال ازسوره غاشیه آیت ۱۸ می آورم. «وبسوی کوه ها نمی بینید که چگونه (برجایشان) نصب شده اند»مترجم ومفسر (پروفیسورعبدالستار سیرت) به همان اندازهء بلندی کوه ها را که در روی زمین میبینیم؛ اما پایه های هرکوه یاعمقش حد اقل دو تا چهاربرابر در زیر زمین است حالا که ازآن خشک کوه نشان نمانده به کندن زیر زمین شروع کرده اند حکومت های فاسد کرزی واحمدزی سیل بین بودند وهستند این بندهء هیچ مدان باور دارم که امریکاییهاکمک های دالری خودرا تنها از دزدی این کوه جبران کرده اند.

مرحوم داکترحقشناس درکتاب تحولات سیاسی جهاد افغانستان ج چهارم ص ۵۱۹ چنین یاد آوری کرده اند. »روشن و مسلم هست که با سلطه و نفوذ استعمار دریک کشور؛ حاکمیت آن دست خوش نابودی میشود و استعمارگران نه تنها نفت وگاز؛ بلکه همه منابع طبیعی ارزش های معنوی و اخلاقی چنین سرزمین را به یغما میبرند همین اکنون که این افکار پریشان از سواد به بیاض کشیده میشود؛ امریکایی ها منطقه ایرا به مساحت ۲۵ تا ۳۰ کیلومتربین غزنه ولوگر؛ ساحهء ممنوعه اعلان کرده اند و به هیچ کس اجازهء تردد درآن نواحی نمی دهند. ناظرین آگاه و افراد محلی براین باورند که ساحهء مذکورپر از(یورانیوم) وامریکایی هاهمه راتوسط هلیکوپتر به بگرام واز آنجا به کشور خود انتقال میدهند. بهمین ترتیب و شبیه این عمل دربسا نقاط افغانستان جریان دارد و استعمار گران هست وبود مارا به یغما می برند.

لیسوم مواد است که ازخود حرارت تولید میکند ودرمقابل تابش آفتاب حرارت آن چند برابر میشود و از آن درساخت زته لایت راکت ها هوا پیما ها تلویزیون تلفون جیبی موارد طبی ساخت بتری ها و ..... کمپنی های صنعتی از ان کار میگیرند.

هنگام حکومت شاه محمود خان ۱۹۴۷ به بعد امریکایی ها در ولایت وادی هلمند پروژهٔ را روی دست گرفتند که به ادعای شان تنها حاصلات گندم آن ما را خودکفا میکند وهم بند آب ارغنداب که تولید برق آن نه تنها چندین ولایت را برق میدهد بلکه برق هم میتواند صادرشود .

نویسنده که درسالهای۶۶.۱۹۶ ازطرف مدیریت عمومی سمعی وبصری وزارت زراعت آنجاخدمتی بودم جویای این ماجرا شدم مأمورین کارگرمنطقه گفتند وقتی باتوصیهٔ امریکایی ها آنجا گندم کاشتیم بی حاصل بود درجواب گفتند زمین شوره زار است.

امریکایی که به قول خودشان مهتاب راتسخیرکردند چراقبلاخاک آنجا رامعاینه نکردند قراراظهارمأموری آنجا یورانیوم بود که درموتر های لاری بار و از راه سرحدات آبی ایران به امریکا میرفت واز توریین برقی آن فقط ۸ کلیوات برق برای مصرف دفتربند برق حاصل می شد و بس توریین های کلان آن همه زنگ خورده بود./

****

به وجود مبارک هر دوی شان افتخار می نمایم و خداوند (ج) به پناه خودداشته باشدشان .

سالهایی راکه جناب پدربزرگوارم درزندان پلچرخی فقط بخاطرمسلمان صادق بودن سپری نمود ومادرعزیزم کوه صفت ومقاوم به تربیهٔ مان همت گماشت، یادم هست ازجمله مستنطق های ظالم صدارت وپلچرخی به زندانیان درموقع استنطاق یاجزادادن میگفتندکه خدای تانرابگوییدکه خلاص تان کند

(ص۷)

نصیراحمد رازی سدنی ، آسترالیا

دریچهٔ به نثر پیشینیان

نبوّت عیسی (ع)

... به صحت پیوسته که چون زمان ولادت عیسی (ع) به مقتضای الهام رب العالمین ورهنمایی جبرئیل امین، ازبیت المقدس بیرون رفته بعدازطی دو فرسخ درموضعی که آنرابیت اللّحم می گفتند، پشت به نخل یابس(خشک) بارنهاده بنشست وعیسی علیه السّلام آنجا متولدشده، ازیُمن مقدم همایونش چشمهٔ آب خوشگوار ظاهرگشت وآن شجرخرما بارآورد وجبرئیل مریم را گفت ازاین رطب بخور وازین آب بیاشام وچشم به دیدارعیسی روشن کن، و مریم ازروح الامین پرسیدکه اگرکسی ازمن سئوال کندکه این فرزند رااز کجا پیداکرده ای چه جواب دهم؟ گفت اشارت نمای که ازعیسی بپرسید که من نذرکرده ام که تقرباً الی الله امروزسخن نکنم .

القصه چون بنی اسرائیل ازغیبت مریم خبریافتند به تعجیل تمام ازعقبش شتافتند واو رادرپای درخت خرما باعیسی دیده، به زبان خشونت گفتندکه پدر توبدکردار ومادر تو زناکارنبود، اکنون بگوی که این ولدّ ازکجاآوردی؟ ومریم به موجب تعلیم جبرئیل عمل نموده، یهود درغایت اضطراب برزبان آوردندکه باما تمسخر می کنی؟ کودکی که درمهدباشد چگونه تکلم نماید؟ آنگاه روحُ الله به قدرت ایزدی درسخن آمده گفت: انی عبدالله آتینی الکتاب وجعلنی نبیا(...همانا من بندهٔ خدا هستم که مرا کتاب ونبوت عطافرمود.- سورهٔ مریم، آیهٔ ۳۰) . یهود چون این امر بدیع مشاهده نمودند، زبان طعن درکام خواموشی کشیده بازگردیدند. (حبیب السّیر)

نامهٔ سیدجمال الدین افغانستانی

کرمانشاه - ۲۳ جمادی الثانی

جناب نیّرالفواد، حاجی محمدحسن امین...

روزپنجشنبه درحضرت عبدالعظیم که ازبیماری قدرت برحرکت نداشتم، بیست نفرجلّاد (فرّاش) عمرسعد(مختارخان) ریختند به منزل(معین التجارهم بودند) مرابه غابت غضل و حدّت که نمونه ای از حقد وکینهٔ عساکرابن زیاد بود، کشیدند چون خوف آن داشتندکه مبادا اندک اسلامی درقلوب اهل شهزاده عبدالعظیم ماند، به سبب غیرت دینی ازمن حمایت کنند(وحال آنکه این خیال باطل وفکرمحال بود، چون که اسلام ودین وغیرت وحمّیت مدتی است که از آن ولا هجرت نموده، چنانچه همیشه میگفتم، آنقدرمرابه سرعت می بردند وبه شتاب می کشیدندکه دکمه های قبا وپیراهن، گلوی مراچنان فشار دادکه نفسم قطع شده به زمین افتادم .

پس ازآن به هیچ گونه ندانستم که مرابه چه نوع به دارالعمارهٔ عمرسعد رسانیدند وتامدت چهارساعت هیچ نمی فهمیدم که درکجاهستم. چون به خود آمدم و عمرسعد و شمر را(حسن خان قزوینی، سرتیپ سوارکشیک خانه) در حضورخود دیدم ومدت سه ساعت هم بی عمامه، بی ردا نشسته علی الاتصال آب مینوشیدم، چونکه به سبب حبس نفس، حرارت شدیده ای درجگرحاصل شده بود (حتی تاکرمانشاه این باقی بودومی بایست روزی چهل بارآب بنوشم.) پس ازآن شمر گفت دوساعت بیش به غروب نمانده بایدسوارشود. دراین بین به مختارخان گفتم بگوییدکیف مراکه درآن اندکی پول است بیاورند. ایشان برخاسته رفتندوکیف راهم که درآن بعضی مبلغ وپاره ای اوراق وکتب بود ندادند. هرچه گفتم بدیشان خبردهید کسی هم بدیشان خبر نداد. اخرالامر شمرگفتند وقت میگذرد، ما کیف رابرای شمابه قم روانه خواهیم نمود. پس یک بقچه لباس مراآورده باقلمدان واسباب چپق، ولکن یکی قلمدان رابرداشت ودیگری اسباب چپق را وسیمی چوبدست را، و الحاصل درمحضرخودم آن چیزهای حقیرراهم نهب(غارت وچپاول) کردند. همان عبا ولباده ودو قبال درجوالی گذاشته، مرابه یک یابوی لکنتی(ازکار افتاده) سوارنموده تایک نیم ساعت سی سواربامن آمدند. پس ازآن مرادر حالت بیماری وتنگ نفس وحرارت کبد به پنج سوارکه رئیس ایشان سنان بن عنس که حمیدخان سرهنگ باشد، سپردند .

دیگردربین راه بی بالاپوش، بی شلوار، باهمهٔ آن برفهاوآن سرماهای شدید وآن خشونت اخلاق وعدم ایمان حارسین، ودر منزلگاههابه طویله ها فرودآمدن، آن عفونتها، آن دودها، دیگرخوب شماتصورکنیدکه چه گذشت. وازهمه شگفت ترآنکه چندرقران که درجیب بود، لشکر ابن سعد بدربردند! ازحضرت عبدالعظیم تاکرمانشاه یک بارگوشت خوردم وآنهم درمنزل دستگرد که درآنجا ازعجایب اتفاقات باحاجی ناصراتفاق ملاقات افتاد والحق ایشان کمال صفات رابجاآورده اسبی(داشتند) وخواستند ازروی خلوص نیت به من بدهند ولی من قبول نکردم. خداش یارباد .

این همه رانوشتم تاآنکه بدانیداین مصائب همه بربدن من واردآمد، ولی درهمهٔ این حالات، روح من مسروربوده وهست وخواهدبود وبلاشک ایرانیان خواهنددانست که من برای اصلاح احوال صوری ومعنوی ایشان تاهردرجه ایستادگی دارم.

(دنباله درصفحهٔ هفتم)

مهران موحّد

زبان فارسی و فتوای جسارت‌آمیز امام ابوحنیفه

فتوای جسارت‌آمیز امام ابوحنیفه رحمت الله علیه: قرآن، معنا است و لفظ عربی، امری‌است عارض و چون معنا اصل‌است پس چه فرقی می کند که آن معنا به عربی ادا شود یا به فارسی.

این فتوای جسارت‌آمیز امام ابوحنیفه علاوه بر این‌که ازدفاع زبان فارسی بود و رفع اتهام از گویندگان این زبان. این فتوای سبب شد که ایرانیان و خراسانیان دلچسپی شان به اسلام زیاد شود.

امام بخاری در کتاب حدیث خود بابی را منعقد کرده به عنوان «در باره این که پیامبر اسلام به فارسی سخن گفته»و در آن باب، روایتی را آورده که نشان می‌دهد حضرت رسول، «سور » را که واژه‌ای فارسی‌است در لابلای سخنانش به کار گرفته است. محمد بن اسماعیل بخاری با این کار خود می‌خواسته آن‌هایی را که زبان فارسی را قدح و ذم می کرده اند و آن را »زبان گبران و دوزخیان «می‌شمرده اند مجاب کند تا به اشتباه خود پی ببرند و دست از دشمنی با زبان فارسی که زبان مادری امام بخاری هم بوده بردارند.

عالمان دین فارسی‌زبان روایتی را نقل می کرده اند که می‌گفت: از آن‌جایی که حضرت رسول اکرم، خیلی سلمان فارسی را دوست می‌داشت، گاهی بر زبانش واژه‌های فارسی جاری می‌شد. از عکرمه روایت شده که از ابن عباس پرسید: آیا رسول خدا به فارسی سخن زده است؟ ابن عباس گفت:آری. یک‌بار سلمان فارسی به نزد آن حضرت واردشد، پیامبربرای خوش‌آمدگویی او فرمود: درستیه، شادیه= درستی و شادی. محمد بن امیل گفته است: به نظرم حضرت رسول می‌خواسته برای سلمان به فارسی، «مرحبا و اهلا »بگوید (صبح الاعشی فی صناعهٔ الانشاء، ابوالعباس احمد القلقشندی.)

امام سرخسی هم در کتاب «المبسوط »خود نقل می کند که اهل فارس از سلمان فارسی خواستند که َسوره فاتحه را برای آن‌ها به زبان فارسی ترجمه کند تا آن را در نماز قرائت کنند. سلمان از پیامبر اسلام اجازه گرفت. پیغمبر اکرم گفت: تا زمانی که زبان آن‌ها به تلفظ کلمات عربی عادت نکرده می توانند سوره فاتحه را به فارسی بخوانند. این بود که سلمان فارسی، سوره فاتحه را برای اهل فارس به فارسی ترجمه کرد و او «بسم‌الله الرحمان الرحیم »را «به نام یزدان بخشاینده »برگردان کرد و بدین‌گونه برای نخستین بار، سلمان فارسی، قرآن را به فارسی ترجمه نمود. مردم فارس تا زمانی که تلفظ کلمات عربی را یاد نگرفته بودند سوره فاتحه را به فارسی می‌خواندند.

ترجمه قرآن به فارسی در سده‌های نخست اسلام کسانی بودند که با ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر از پایه مخالف بودند و می‌گفتند از آن‌جایی که قرآن، معجزه است و در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد ترجمه دقیق آن به زبان‌های دیگر ناممکن‌است. ولی منصور بن نوح سامانی، یکی از پادشاهان سلسله سامانیان که پایتخت حکومتش در ماوراءالنهر- جایی که یکی از مراکز مهم فارسی‌زبانان در آن دوره بود- قرار داشت، دستور داد که جامع البیان فی تفسیر القرآن محمد بن جریر طبری را از بغداد به ماوراء النهر بیاورند و از علمای بخارا و بلخ که بیشترینه حنفی‌مذهب بودند در باره جواز ترجمه قران به فارسی پرسید و آن‌ها اجماعاً فتوا به جواز چنین کاری دادند.

قدیمی‌ترین کتابی که پس از اسلام به زبان فارسی نوشته شده و به دست ما رسیده رساله‌ای است به نام «رساله در فقه حنفی »که فقیهی به نام ابوالقاسم محمد السمرقندی نوشتن آن را در سال ۳۴۳ به پایان برده است. دلیل نوشتن این کتاب این بوده که «عوام خلق »می‌خواسته اند مسائل دینی و فقهی را بدانند اما به زبان عربی آشنایی نداشته اند و این کتاب در صدد برآورده کردن نیازهای مردمانی بوده که تشنه آگاهی از دین خود بوده اند.

پس از آن، شاهنامه‌ای به سفارش ابومنصور محمد بن عبدالرزاق به فارسی نگاشته شد. وزیراو کسی بودبه نام ابومنصور محمد المعمری که کار گردآوری این شاهنامه را برعهده گرفت و در سال ۳۴۶این کار را به پایان رساند. گویا ابو منصور خود را از سلسله ساسانیان می‌دانسته و با نوشتن این شاهنامه می‌خواسته نام نیاکان خود را زنده کند و از نام آن‌ها برای حکومت کردن بر مردم بهره برداری کند.

پس از آن، دو کتاب تاریخ طبری و تفسیر طبری را در سال ۳۵۲ هجری قمری به فارسی برگردان کردند. این کار به دستور امیرالمظفر ابی صالح بن نوح بن نصر سامانی انجام شد. در مقدمه ترجمه تفسیر طبری در باره علت برگردان تفسیر طبری به فارسی چنین آمده است:

«و چون تفسیر را که چهل جلد بود ازبغداد آوردند و خواندن آن به زبان عربی وفهم آن بر امیرمشکل می نمود فقهای ماوراءالنهر را دعوت کرد و از آنان فتوایی درجواز ترجمه تفسیر قرآن خواست و آنان به این کار فتوا دادند.»سامانیان حنفی‌مذهب وزبان فارسی دولت سامانیان (۲۷۹- ۳۹۵)که خراسان وَماوراءالنهر را زیرسیطره خودداشت نخستین دولتی بود که پس از اسلام به زبان فارسی توجه ویژه‌ای مبذول داشت. تا وقتی که دولت سامانیان بنیان‌گذاری نشده بود زبان عربی به زبان نوشت و خواند و گفتگو و تفهیم و تفاهم میان ملت‌های گوناگونی که مسلمان شده بودند تبدیل شده بود. تا آن دم، کتاب‌های پهلوی به عربی ترجمه می‌شد. زمانی که سامانیان، قدرت یافتند توانستند در کنار زبان عربی، زبان دیگری را رشد دهند که شباهت‌هایی با زبان پهلوی پیش از اسلام داشت و در عین حال، به دشت متأثر از زبان عربی بود. در این دوره، برای تقویت زبان دری یا فارسی دری که کودکی خردسال بود تلاش‌های فرهنگی ارزشمندی شکل گرفت و کتاب‌های عربی به فارسی دری ترجمه شد. در شکل‌دهی این فعالیت‌های فرهنگی ارزشمند، سامانیان نقش به سزایی داشتند. در همین دوره بود که کلیله و دمنه از عربی به فارسی برگردانده شد و تفسیر و تاریخ محمد بن جریر طبری به نیز به فارسی برگردان شد.

البته این نکته را باید یادآور شویم که اهمیت قایل شدن سامانیان به زبان فارسی به معنای دشمنی آنان با زبان عربی نباید تعبیر شود. با آن‌که خاندان سامانی، فارسی‌دوست بودند، زبان عربی را در پیشبرد مسایل اداری و دیوانی به کار می‌گرفتند.

از نخستین کتاب‌هایی که به فارسی دری نگاشته شد کتاب‌های دینی و فقهی بود چرا که هم آل سامان و هم مردمی که در قلمرو حاکمیت سامانیان زندگی می‌کردند چندان با عربی آشنایی نداشتند و می‌خواستند نیازهای دینی خود را با خواندن متون فارسی دری برآورده کنند و روشن‌است که مردم عوام به جنبه فقهی دین بیشتر سر و کار دارند تا به جنبه‌های دیگر.این نکته هم گفتنی‌است که سامانیان، مسلمانانی حنفی‌مذهب بودند و شدیداً تحت تأثیر علمای مذهب حنفی قرار داشتند. دو تن از مشهورترین علمای حنفی که به دربار سامانیان در ارتباط بودند ابوحفص کبیر و ابوالقاسم حکیم سمرقندی، نام داشتند.

فقه حنفی، نقش مهمی در تقویت و مستحکم کردن جایگاه زبان فارسی در قلمرو فعلی زبان فارسی-در شرایطی که زبان فارسی از سوی زبان عربی به دشت زیر فشار قرار داشت- داشته است. معمولاً مخاطبان فقیهان حنفی، فارسی‌زبان بوده اند یا فارسی را بیشتر از عربی می‌دانسته اند. از این رو، پاره‌ای از کتاب‌های فقه حنفی به زبان فارسی نگاشته شده است و در لابلای عبارت‌های بخش بیشتر کتاب‌های فقه حنفی که به عربی نگاشته شده واژه‌ها و تعبیرات و عبارت‌های فارسی به کثرت دیده می‌شود.

آری، فقیهان حنفی نقش مهم و ارزشمندی در ترویج و تقویت زبان فارسی ایفا کرده اند. شاید به همین جهت‌است که پاره‌ای از شاعران پارسی‌گو-مثل سنائی و خاقانی شروانی و رشید الدین وطواط- بخشی از سروده‌های خویش را در ستایش و تبجیل امام ابوحنیفه و پیروان او و فقه حنفی اختصاص داده اند. ما نمی توانیم سرگذشت زبان فارسی را به صورت همه جانبه مورد بررسی قرار دهیم بدون این‌که نقشی را که ابوحنیفه و پیروانش در این زمینه ایفا کرده اند نادیده بگیریم. به همان اندازه‌ای که کار ابوالقاسم فردوسی برای حفظ و نگه‌داری فرهنگ فارسی حیاتی بوده است، دفاع امام ابوحنیفه از زبان فارسی و رفع اتهام از آن نیز خیلی تأثیرگذار و تعیین کننده بوده است.

البته فرق کار ابوحنیفه با کار فردوسی در این‌است که امام اعظم در حساس‌ترین شرایط و در وضعیتی که زبان فارسی، میان مرگ و زندگی تقلا می‌کرد به سراغ زبان فارسی رفت و از این زبان، جانانه و جسورانه دفاع کرد، حال آن‌که فردوسی در هنگامی به زبان فارسی، شاهنامه سرود که این زبان، قوام یافته بود و تا حد زیادی به رشد و بالندگی رسیده بود. روی این حساب، به صراحت می‌توانم بگویم که امام ابوحنیفه برای زبان فارسی، خیلی مهمتر از ابوالقاسم فردوسی طوسی‌است و «زبان پاک پارسی »بیش از هر شخصیت دیگری، وامدار ابوحنیفه کابلی‌است./

لفاظی های قانونی

قانونی گفت: »اگر ما خلاف دستور استاد عمل کرده بودیم، یا اگر استاد راضی نبود، وقتی ما به کابل آمدیم، استاد میتوانست با یک کنفرانس خبری ما را خلع صلاحیت کند و معامله بن را رد کند. «منطق این استدلال یک عالم »پانگ «دارد. وقتی شما آقای قانونی با فهیم‌خان و امرالله خان و عبدالله خان با تقسیم وزارت‌های داخله و خارجه و دفاع و امنیت در معیت خلیلزاد و ابراهیمی و کرزی با پشتوانه امریکایی وارد کابل شدید، کدام منطق و عقل به استاد اجازه میداد در کابل علیه شما کنفرانس خبری بگیرد و شما را خلع ید و سلب صلاحیت کند؟

یکی از عواملی که قانونی در امضای موافقت‌نامه بن عنوان کرد، فروپاشیی جبهه متحد و امکان شروع درگیری‌های تازه میان متحدین‌شان بود، اما از ارایه دلیل این فروپاشی طفره رفت. آقای جاوید کوهستانی که یکی دیگر ازسخنرانهای نشست بودواضح و در حضور خود قانونی گفت »دلیل ازهم‌پاشی جبهه متحد، زیاده‌خواهی‌های هیات کابل بود .«در واقع تقسیم وزارت‌ها و بست‌های کلیدی بین قانونی و یاران نزدیک‌شان فهیم‌خان و عبدالله خان...و عدم تمکین به حق و سهم متحدین‌شان در دولت آینده‌ی کابل سبب فروپاشی یا اختلاف جبهه متحد بود.

قانونی بن دیروز رابادوحه امروزمقایسه کردوگفت چنانچه امروزدولت افغانستان هیچکارهٔ گفتگوهای دوحه است و تصمیم گیرنده اصلی مریکاییها اند، تصامیم اصلی بن نیزدردست امریکایی ها بود. اگر بپذیریم که چنین بوده، پس قانونی و همراهانش در جامه و تنه‌ی شاه شجاع درانی حضور داشتند و مکناتن‌های امریکایی تعیین‌کننده اصلی بودند. این بدین معنی است که قبح و حسن بن بیشتر متوجه امریکایی‌ها است، و منطق منت‌گذاری و فخرفروشی سفاهت است. ذلت‌پذیری و خفت هم افتخاری دارد؟ !

نظرمحمد مطمئن مترجم: امام الدین ساپی

رهبر و زعیم آینده افغانستان؟

یک فارسی وان، درانی شده، از توپخانه قندهار؟!

در حالیکه پای دبدب عبدالله برای رسیدن به مقام ادامه دارد، دیده شود که پای دبدب این جناب فارسیوان قزلباش باپوشیدن ماسک درانی بکجامیرسد؟

رئیس دولت موقت آینده درانی، بارکزی و یا کابلی؟

از چند روز به اینسو در رسانه های جمعی راجع به دولت مؤقت و مربوط به رئیس آن بحث و نوشته هاصورت گرفته. عجیب است بغیر از آنکه در باره شخص و آینده معلومات کافی ارایه ودردست داشته باشد، بعضی ازرسانه ها به خاطرشهرت خویش معلومات نادرست نشرمینمایندکه این باعث مغشوش شدن اذهان مردم میگردد.

برای دولت مؤقت اسم احمدشاه درانی به سرزبانها است که عده زیاد سیاستمداران و کارمندان بلند پایه را گیج و سردرگم کرده اند، همزمان؛ دیپلوماتان خارجی هم نمیدانند که این چگونه بازی درراه است؟

باراول درماه فبروری سال جاری اسم احمدشاه درانی رادرامارات متحده عربی شنیدم که بعضی از سیاسیون افغان با آن در ارتباط بودند، و پیوسته به هم گفته میشودکه ازجانب طالبان وخلیلزاد بخاطر یک دولت مؤقت، شخص مذکور نامزاد و قابل قبول هر دوطرف میباشد. کسانیکه از احمد شاه شناخت ندارند، به انهانامبرده خودرا ازقندهار وبه قبیلهٔ بارکزی معرفی میکند.

حاجی احمد شاه کیست؟بعضی از منابع میگوید که حاجی احمد شاه از ولایت کابل و خانه ابایی اش درشمالی کابل میباشد. نامبرده در پیشاور مشغول صرافی بود و بعد به امارات متحده عربی نقل مکان و در شارجه تغییر مسلک نموده، یک رستوران را بازکرد و مشغول درآن بود.بعضی منابع میگویندکه پدراحمدشاه ازقندهار به کابل نقل مکان ودرآنجا بود وباش را اختیار کرد، که آنها در کندهار به قوم قزلباش منسوب بوده، مگر بعد خود را به قوم بارکزی وابسته دانسته.

درقندهارکثیری ازدری زبانهاسکونت دارند، وقتیکه صاحب ثروت ومال می شوند، خویش را به قبیلهٔ بارکزی وابسته و منسوب میدانند، بخاطریکه این قبیله بزرگ و مردمش نرم دل، درقسمت مردم قومیش تفتیش زیاد نمیکند، از اینرو کثیری دری زبانها خویش را وابسته به بارکزی کرده اند. بعضی کسانیکه به حاجی احمدشاه ملاقات (نموده) و هم صحبت شده، برداشت آنها هم این بوده که نامبرده از قزلباش های توپخانه کندهار است. الله اعلم.

سویه تعلیمی حاجی احمد شاه: سویه تعلیمی و انجنیر بودن حاجی احمد شاه هم مجهول و زیرسوال است، هم دارای سابقه سیاسی و تجارتی نبوده، همچنان کارکردگی اش در وزارت خارجه حرف محض نادرست بوده. وقتیکه در شارجه رستورانت باز نمود، تعداد زیادی سیاسیون افغان به آنجا رفت و امد داشت. از اینکه نامبرده باشنده شمال کابل (مناطق دور دست خیرخانه) بوده، که به بعضی از قوماندانان ایتلاف شمال شناخت داشت. وقتیکه در پیشاور مصروف صرافی بود تخلص اش کابلی بود، که صرافان پیشاور او را به نام احمد شاه کابلی می شناختند .

وقتیکه امریکا به افغانستان حمله نظامی کرد نامبرده خویش را به مردم به اسم احمد شاه بارکزی معرفی میکرد، وقتیکه پول هنگفت قوماندان ها به دستش رسیدوباشیراعظم شینواری، سکرترخلیل زادرابطه پیداکرد،اکنون حاجی احمدشاه درانی شد. احمدشاه کابلی /بارکزی /درانی، بار اول به پول قوماندان امان الله گذر در امارات متحده عربی به تجارت پرداخت، در عجمان و مناطق دیگر زمین و خانه ها خرید که مفاد خوبی بدست آورد، مگر بعد از چندوقت خسارات زیادی متحمل شدکه باعث جاروجنجال بین شرکا گردید که توسط میانجی چندتن افغانهاحل و فصل گردید، مگر امان الله گذر خاطره خوش ازشریک خود ندارد بعد از آن با جنرال جرات شرکت خویش را ادامه داد که با آن هم دچار مشکالت گردید، باز هم توسط چند تن افغانها مشکل یکطرفه شد، مگرجنرال جرات اطمینان دارد که پول هایش خورده شده.

اکنون حاجی احمدشاه کابلی«درانی»پول قوماندان مقتدرجان احمدخان که ازطرف امریکائیهادیپوی سلاحش درچاریکاربمباردگردید، در دست دارد. برای اینکه ازشرامان الله گذر وجنرال جرات به امان باشدو پولهای قوماندان احمد خان راهم حیف و میل کند و همچنان پول های بعضی از قوماندان ها و سیاسیون ایتلاف شمال رابدست آورده، این سیاست جدید را پیش گرفت که همین "رییس دولت مؤقت هستم" بازی جدید را شروع کرده. به نامبردگان روابط خیلی نزدیکی احمدشاه درانی ودر پشاورازتخلص کابلیش هویدا است که حاجی احمد شاه در کابل زندگی کرده است .

به سلسلهٔ مقالات ...

اما الحمدلله خدا شیرمردان رانجات داد ولی آن مستنطق ظالم رادرپلچرخی یک گاوزنبور نه که یک بنگک (زنبورچهٔ زردک) نیش زد وکشته شد .

درزمانی که کشتی غول پیکرتایتانک راساختند ودرآب لنگرانداخت، یکی ازانجنیرانش گفت حتی(العیاذبالله) خدانمی تواندآنراغرق کند، امابرای غرق شدن تایتانک نیازبه خداوند(ج) چه که کشتی درمقابل یک (کنده یخ) تصادف کردوسوراخ شد !

درزمان هیتلرکه نازیهامارش بزرگی براه انداخته بودند ودریکی ازتجمع های شان یک بیخدا ولامذهب صدابلندکردکه حتی(العیاذبالله) خدانمیتواند این قوا یا ارتش راازبین ببرد، اما بازهم باتوکل به ذات اقدس الهی آن ارتش دریک محل کوچک وتوسط چندنفرخلق خالق ازپا درآمد وسرنگون شد !

یادهمه است که تره کی هی صدابلندمیکردکه د خلکو زور دخدای زور دی - قدرت مردم قدرت خداست، چطوربا بالش نفسش کشیده شد!

دراین اواخرهم بعضی هایی که به دین مبین اسلام اهانت میکنند و حرمت ادیان ومذاهب ابنای بشر رانادیده می انگارند، خداوندجزای شان را می دهد. اسلام ستیزی ودین ستیزی عیاری نیست بلکه پستی وفرومایگی میباشد ونفرین ولعنت به کسانیکه حرمت هارا تمکین نمی کنند.

خداوندا برما وملت مارحم وروشنی کن و درودهابرفخر بشرحضرت نبی کریم (ص) پیامبراعظم آخرین پیامبرها، امیدوار هستم که خداوندااین مکروب کووید۱۹ کرونا رااز سربشریت رفع ودفع فرماید، و صلح واقعی را در وطن و درجهان متحقق بسازد. آمین

این نوشته رابه دوست گرامی وبزرگوارم استادمحمداعظم رهنورد زریاب اهدا مینمایم. دراین پاییز دوست عزیزم استاد رهنوردزریاب هفتادوپنج ساله گردید،که دانشگاه پروان نیزاز ایشان قدردانی ویادآوری نمودند. استاد از جملهٔ قلم بدستان بزرگ کشورمحسوب میگردد. شهرت اودرکشورهای همزبان تاجیکستان وایران نیزعلاقمندان خود رادارد. ایشان همواره درحصهٔ اینجانب لطف ومحبت داشته اند، وسبک وکارمرا درمسیرخدمت درمطبوعات موردستایش قرار میداد، پنجره کاروان، ندابه مشتاقان، دریچهٔ سخن ازنام هایی بودکه ایشان برای برنامه های من دروسایل ارتباط جمعی صوتی، صورتی و چاپی انتخاب نموده بودند.

یادم هست درزمانی که کریم خرم وزیراطلاعات وفرهنگ بود، در مصاحبهٔ گفته بودکه ممکن کریم خرم برای هرکاری خوب باشد بجزوزارت اطلاعات وفرهنگ، ولی کریم نوری برای وزارت وولایت ساخته شده است، که درپناه خدا(ج) باشد.

چندی قبل درکشورایران ازرهنورد زریاب ودولت آبادی تجلیل وتبجیل صورت گرفت . ایشان را ازسالهامی شناسم، سبک منحصربه فرد اورادوست داشتم. اومدتی رئیس اتحادیهٔ نویسندگان کشورنیزبود، وکارخبرنگاری رااز مجلهٔ ژوندون ومطبوعات آغازنمود. دردانشگاه کابل درس خواندوازلندن کار شناسی ارشدگرفت. رهنوردزریاب سالهایی هم درکشورفرانسه مهاجربود، از همانجاهم همرایم مکاتبه داشت، نامهٔ مقبول ومفصل برایم می نوشت، ونوشته هایم راباحضورذهن میخواندو منهم ازایشان را .

محمداعظم رهنورد زریاب درسال ۱۳۲۴خورشیدی درکابل تولدشد، پدرش ازغزنی ومادرش ازشمال کشوربود. درمکتب حبیبیه درس خواندوبا جناب پدرم قهرمان دوش شش سالهٔ افغانستان ازمکتب حبیبیه هم شناخت و احترام دارد. زریاب ازبزرگترین نویسندگان بویژه درداستان نویسی است.

هاروکی موراکامی، ازپرکارترین نویسندگان جهان میگویدهرتحصیل کردهٔ نمیتواند داستان نویس ورومان نویس باشد. برای نوشتن بخصوص رومان وداستان باید خیلی مطالعه کرد، کتاب خواندوکلمات وواژه هاابداع و تولیدکرد، ومهمترین حوادث ورخدادهاو چشمدیدهارا به ذهن داشت و سپرد. او ازخلاقیت سوژه ها می گوید .

موراکامی همواره درسفراست، گاهی ازعقب پنجرهٔ اپارتمانش درروم مینشیندومینویسد، وزمانی هم درلندن یاجاپان وایالات متحده برای خودفضایی برای نوشتن خلق میکند. اونویسندهٔ متحرکی است ، هنگام شنا و دوش روزانه بیشترسوژه های رومان وداستان رادرذهنش ترسیم وتداعی میکند، ورهنورد زریاب نیزبا حافظه وپرمطالعه و....

زریاب مدیرعمومی خبرنگاران اصلاح وانیس وهمین طورمدیرمسئول فصل نامهٔ آریاناافغانستان که به انگلیسی چاپ میشد. مدیرعمومی دفترمعرفی افغانستان، پابلک ستی فارافغانستان، مسئول بخش هنردروزارت اطلاعات و کلتور، آمردفتر فرهنگ مردم، دبیربخش داستان نویسی اتحادیهٔ نویسندگان، درزمان کرزی مشاوروزارت اطلاعات وفرهنگ که خودش استعفاکرد.

رهنورد زریاب سناریوی چندفلم ونمایشنامه رانیزنوشت ازجمله فلم اختر مسخره، گلنار وآیینه ودهها وصدهادیگردربنگاه نشراتی رهنوردزریاب در کابل تاسیس شده است.

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایرکشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

خداوند(ج) سلامتی وطول عمرنصیب این دوست عزیزم داشته باشدکه کارهای زیادی دارد. روزی برایم گفت نوری عزیز: خداکندکه نسازدفلک خموش مرا ! /.

دریچهٔ به نثر پشینیان

آنچه می گفتم نه ازبرای امرار وقت وگرمی مجلس بود واز خداوندتعالی خواهانم که این واقعهٔ مهوّله(ترس آور و هول آور) رایکی از اسباب فوز من قراردهد وبدین مقصد عالیم برساند ودلهای پاک منوربه ایمان را شاد گرداند، آمین... (نامه های سیدجمال)

محاسبه

... درخبراست که حساب خودنگاه دارید(پیش) ازآن که ازشماحساب طلبند وبکشید عمل های خودرا دردنیا با میزان عقل پیش ازآنکه بکشندآن را درعُقبی با تراوزی عدل ...

ورسول - صلی الله علیه وآله - فرمودکه هرکاری راکه پیش آید بیندیش و ببین، اگر خیراست بکن واگر شرّ است از اودورباش. ونص قاطع فرقان است که »کل نفس بما کسبت رهینه «یعنی هرنفسی، نفس به نفس، درگرو خود کرده است...

و مروی است که عاقل کسی است که شبانه روزراچهارقسمت کند: ساعتی به محاسبهٔ نفس خودبپردازد، وساعتی باقاضی الحاجات مناجات نماید، وساعتی تدبیرمعاش خودکند، و ساعتی به مباحات دنیامشغول شود.

وهر که شش خصلت شعارخودسازد دردنیا وآخرت کارخودسازد: اول مشارطه، یعنی بانفس خودشرط کندکه دیگربدنکند. دوم مراقبه که اورابه حال خود نگذارد. سوم محاسبه که حساب وی نگهدارد. چهارم مجاهده که خلاف خواهش وی کند. پنجم معاتبه که باوی عتاب کند. ششم معاقبه که وی را گوشمال دهد... (لطائف المواقف)

درنگی برلفاظیهای یونس قانونی در مورد «بِن »در نشست مجازی بنیاد مولینا

من در نشست مجازیی که از طرف بنیاد مولانا برگزار شد و آقای قانونی سخنران اصلی آن بود، حضور داشتم. از ضعف مدیریتی و مشکلات تخنیکی برنامه که خسته کننده بود، بگذریم، خوبیی این برنامه در آن بود که آدم‌های درشت و چیزفهم چون اندیمشند صاحب(محمد اکرام اندیشمند)، انصاری صاحب(شیخ بشیر احمد انصاری)، خراسانی صاحب(عبدالحی خراسانی)، دکتر عزیز احمد بارز و به ویژه کوهستانی صاحب(جاوید کوهستانی) بود، که حضورشان برنامه را رنگ دیگر بخشیده بود. طبق آگهی قبلی قرار بر این بود که قانونی به ابعاد تاریک و ناگفته‌ی »بن «بپردازد و اغلب- از جمله خودم- انتظار داشتیم، که اوشان از بن به عنوان یک اشتباه استراتژیک و تاریخی نام ببرد و حب و قبح آن را بر شمارد. معایب آن را مایه‌ی تاسف و مزایای آن را حایز اهمیت و پاسداری قلمداد کند.

اما عکس انتظار، با تنقاض‌گویی‌ها و زبان‌بازی‌های معروف‌اش»بن «را توجیه و از آن به عنوان یک دست‌آورد تاریخی یاد کرد و مردم افغانستان به‌ویژه جبهه‌ی متحد و منتقدین »بن «را نیز منتدار خویش خواند. او تا آنجا پیش رفت که گفت: »بن به آرمان‌های قهرمان ملی پایبند ماند و در واقع آرمان مسعود در بن تحقق یافت .« .«قانونی از یک طرف »بن «را دست‌آورد قابل افتخار و دفاع خودش توصیف کرد و از طرف دیگر تلاش کرد پس از بیست سال ژاژخایی کوزه‌ی ملامت »بن «را بر سر دیگران بشکند. این تعارض و تناقض‌گویی آشکار در اکثر قسمت‌های سخنان او قابل رویت بود.

در یک نوار صوتی که از مرحوم پروفیسوررربانی رییس جمهور دولت اسلامی وقت در دسترس است که میگوید: «هیات افغانستان به رهبری قانونی خلاف صلاحیت و دستور عمل کردند. من به قانونی گفتم اگر خلاف دستور وصلاحیت عمل کردید، مورد طعن ونفرین مجاهدین قرارخواهیدگرفت. بنأاگرفشاراحساس کردید جلسه راترک کنید .» دکتر پدرام که از اشتراک کنندگان بن بود، روایت دارد، که قانونی به تماس‌های استاد پاسخ نمیدادواستاداز این امر شاکی بود. حتی گفتنیست که ازامریکاییهاخواستندخطوط تماس استادرااخلال کنندوچنان کردند. قانونی اماصریح وآشکارخلاف روایت مرحوم استاد شهیدوگواهان عینیِ بن صحبت کردوحتی سعی داشت استادرا یکی از مهندسین بَن توصیف کند ودست استاد را نیز درآن گندکاری تاریخی خود آلوده نماید. (ص ششم)

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی)
توسط بانوماری خلیلی ناصری وآقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ آنراز مرجع ذیل بدست بیاورند:
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, $19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 29, Issue No. 1076, NOVEMBER 21, 2020, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ٤٦٠٤ـ٤٣٥ـ ٥٧١
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

فرعونیان و طالبان

ما بازنکردیم، آنهابه دروازه فیرکردندوآنرا شکستند، مابه زیرمیزها پت شدیم آنهاهرکدام مارامرمی باران کردند، دونفرجابجا کشته شدند، یکطرف بدنم بسیار مرمی خورد. ازهمانروزیک دست خودرابالاکرده نمی توانم، تداوی زیاد کردیم وچندباربه هند رفتم وچندین بارجراحی شدم ولی دستم هنوزبی حس است وحرکت کرده نمیتواند .

جنایت وکشتارمردم درافغانستان توسط طالبان بحدی بالارفته وشدت یافته که حتی زلمی خلیلزاداخیراً نوشت:طلبان کسانی اندکه درقول وقرارشان اعتبارنیست !

جای تأسف این است که طالبان این اعمال جنایتکارانه راجهاد مینامند که خلاف فرامین قرآن شریف وآیین اسلام است . زیراجهادهرگزعلیه مردم مسلمان وحتی برعلیه غیرمسلمان که به جنگ بامسلمانان نپرداخته باشند، جایزنیست ، وکشتن یک انسان چه مسلمان وچه غیرآن، قتل است وجنایت نه جهاد ! هرسربازی که درنبردعلیه طالبان کشته میشود شهیداست چون در راه دفاع ازوطن کشته میشود. خداوند(ج) ارواح همه سربازانی راکه درین را شهیدشده اند شادداشته وفردوس برین نصیب شان نماید.

عمل جنایتکارانهٔ طالبان درزایشگاه دست برچی باوجوداینکه شباهت به عمل فرعون وفرعونیان دارد، ولی فرعون وفرعونیان نسبت به طالبان شرف دارند، زیرا فرعون وفرعونیان نوزادان بنی اسرائیل راقتل میکردند ولی به زن های آنهاکه مادران آن نوزادان بودند، ضرری نمی رساندند. ولی طالبان هم نوزادان وهم مادران شانراکشتند. طالبان بافرعون وفرعونیان درآن شباهت دارندکه فرعون واظلامش از کاهنان فتوای قتل نوزادان راگرفتندوطالبان فتوا ودستورقتل عام زایشگاه راازنظامیان پاکستان بدست آوردند. فرعون پیش از اینکه دستورقتل نوزادان رابدهد نزدخدایش هامان رفت وخوشنودی ورضای اورا برای این کارحاصل نمود، ولی طالبان به خدای یکتاولایزال مراجعه نکردند، مخالف فرمان خداعمل کردند، قهر، غضب ولعنت خداوند(ج) را کمایی نمودند.

طالبان طائفهٔ اندکه آشوبگری مینمایند، قتل میکنند وامنیت عامه رابر هم میزنند، درجامعه ترس ورعب تولید میکنند، همه اشخاص ظالم قسی القلب و بی بندوباراند، بقول وقراشان وفانمی کنند، دروغگو وکذاب اند، همهٔ اینها خصوصیات طائفهٔ است که درقرآن عظیم الشأن به آنهامفسدین فی الارض و منافقین گفته شده وامرخداوند برمومنین است تااین طائفه راازروی زمین پاک نمایند. طالبان این اعمال زشت وشنیع رازیرنام اسلام انجام میدهندوادعامی نمایندکه مسلمان هستند، نمازمیخوانند، وبرای فریب مردم عباوقبای کسانی را می پوشندکه خادم مسجد و محراب اند .

درزمان حیات مبارک حضرت محمد(ص) طائفهٔ زندگی میکرکه مانند طالبان فسادمیکردند خون میریختند ودرمیان مردم خوف وترس تولیدکردند و امنیت جامعه رابرهم میزدند. آن طائفه که بکلی شباهت باطائفهٔ طالبان داشتند دربین مردم بنام خوارج مشهور بودند، وبه پیامبراکرم (ص) تهمت می بستند وبرای آن مبارک میگفتندکه (نعوذبالله) عدالت نمی کنی. این طائفهٔ خوارج مانندطالبان نماز وقرآن میخواندند، حتی عدهٔ ازآنهاقاریان قرآن مجیدبودند. پیامب(ص) فرمودکه این طائفه بد است وبرای اسلام مضراست وازنسل شان کسانی میآیندکه قرآن میخوانند ولی قرآن ازحنجرهٔ شان به قلب شان نمی رود وبزودترین وقت فتنهٔ رادراسلام بوجودمی آورند .

این فرمودهٔ پیامبرعلیه السلام به طائفهٔ طالبان بکلی صدق میکند، طالبان به مردم مسلمان افغانستان تهمت بسته اندکه مسلمان نیستند(به اساس فتوای قاضی حسین احمدپاکستانی) وجهاد رابرعلیه آنهااعلان کرده اند. این طائفه حتی خودرا مسلمان ومجاهد، ملا ومولوی میگویندوقرآن میخوانندکه ازحنجرهٔ شان به قلب شان نمیرود، ورنه دربرابر کشوری که مردم آن مسلمان است و آواز اذان محمدی پنج وقت درشبانه روزازهرشهروقریهٔ آن بلندمیشود، اعلان جهادنمی کردند وقتل وخونریزی مرتکب نمی شدند.

رئیس طائفهٔ خوارج که شیخ القرأ بود، پسری داشت که علیه حضرت علی کرم الله وجهه، این مرد شایستهٔ اسلام

اظهار تسلیت

باتأثرزیاد ازوفات مرحوم مغفور جناب الحاج محمدسعید نسفی درشهر نیویارک، درروزسیزدهم نومبر ۲۰۲۰ آگاه شدم . بدین مناسبت بااتحاف ادعیهٔ فراوان به روان پاک ایشان، مراتب تعزیت وتسلیت خویش رابه بستگان و دوستداران آن مرحوم تقدیم می دارم. داکترعنایت الله شهرانی.

– اداره وهمکاران جریده امیدهم وفات همکارقلمی ارزندهٔ خودشادروان حاجی محمدسعید نسفی راضایعهٔ بزرگ شمرده، ازبارگاه رب العزت برایش فردوس برین تمنا کرده وبه کلیه بازماندگانش صبرفراوان طلب میکنند.

پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی السکندریه ، ورجینیا

حذر زآسیب جهانی کرونا

چنان آفتی شد گریبانگیر بشر در جهان
که ازگزندش کمتر کسی ماند محفوظ در امان
نه واکسنی میسر و نه دوا و نه شربت شفابخش
جزمقاومت روانی و نیایش خداوند رحمت بخش
خون شد امید و آرزوهای تازه و قدیم
پدر شد قربانی کرونا و مادر ماند و اطفال یتیم
دید و بازدید دوستان شد وابسته به قیون قرانتین
آسمان ماند دور و سخت تر شد روی زمین
کودکان محروم ز مکتب و منقطع شد تحصیل نسل جوان
مسدود شد دفاتر و بیکار ماند هزاران کارگر وکارگردان
همه روز هزار مرگ و میر و هزاران انسان مبتلا
لطمهٔ عظیم ببین بر جامعه از پایین تا بالا
دریغی نکرد ویروس در مصاب ابنای بشر
از مامور بی بضاعت تا رئیس جمهور ملیاردر !
مسدود شد تیاتر و سالون های گرم نمایش
شکست افتاد در مجالس همدلی و همایش
چه شد ستدیوم سپورت و صحنه های پهلوانی
چه شد اتاق های کنفرانس وبیانات فرزانگی
برچیده شد محافل عروسی و سالگره های پُر سُرور
قرانتین رخنه کرد در جامعه و دوستان را کرد ازهم دور
ترس و وحشت کرونا بگرفت جای رویا های شیرین
تلخ شد بر همگان شهد و شراب انگبین
همه جا دست باید شست وماسک پوشید وفاصله میان مردمان
نظافت و پاکیزگی شد بار دیگر جزء مهم ایمان
خداوندا پایان ببخش براین آفت بی درمان بشر
تا باز گردد شادمانی و
رخت بربندد مصیبت و شرر !/

****

اسلام وپروردهٔ پیامبرخدا اعلان جهادکرد پیروان خودرافریب داد وباحضرت علی جنگیدندکه طی آن ۲۲ هزارخوارج کشته شد. عبدالرحمن بن ملجم که ازآن طائفه بود، حضرت علی(ک) رادر محراب دروقت ادای نمازصبح باشمشیر شهیدساخت .

وقتی انسان به اعمال طالبان دقیق میشود وخصوصیات وسباعت آنهارا میبیند، به این نظرمیرسدکه گویا طائفهٔ خوارج زنده شده یااینکه طائفهٔ طالبان خود ازنسل خوارج اند .

اعلان جهادآنهابرعلیه مردم مسلمان ما، دهشت و وحشت افگنی آنها در جامعه، کشتار بی دریغ و بی رحمانهٔ آن ها، قرآن خواندن و دروغ گفتن و فساد افگنی آن ها، به شهادت رساندن شخصیت های برجستهٔ علمی وسیاسی و اجتماعی ، علمای دینی و مدافعین وطن چون شهید پروفیسر استاد برهان الدین ربانی همه وهمه چیز هایی اند که فرق میان طائفهٔ طالبان و طائفهٔ خوارج را از بین می برد و آن ها را برادران هم کیش و هم آیین می سازد !

ارواح آن مادران شهید ونوزادان معصوم که درحملهٔ طالبان مقتول شدند شاد باد و فردوس برین مأوای شان باد !

نفرین ولعنت بی پایان خدا به طالبان، این قاتلین وحشی وطاغوت پرست باد ! / .

فارسی دری ...

و هم اینکه درجایی ازشهنامهٔ معروف فردوسی تذکار یافته است:

بفرمود تا فارسی دری بگفتند وکوتاه شد داوری

من نمی خواهم به شرح تاریخچهٔ زبان دری وفارسی و بستر پیدایش و رشد وگسترش این زبان، که ازحوصلهٔ این نوشتار بیرون است، بپردازم ، پژوهشگران ومحققین زبان، ازعصرآریانای کبیرتا خراسان وافغانستان امروز به معرفی تاریخچهٔ این زبان باتدقیق دقیق قبلاً بیطرفانه وعالمانه پرداخته اند. همهٔ محققین به این نتیجه رسیده اندکه زبان دری، فارسی وفارسی تاجیکی هرسه یک زبان واحد اند که باگویشهای متفاوت وبعضی ازاصطلاحات مختص محلی در کشورهای افغانستان، تاجیکستان، ایران و ماورای آنهازبان حاکم و مروج است .

حرف دیگر اینکه صلاحیت تبصره برنام وکنیه وصلاحیت استفاده از کلمات وواژه هارا درزبان فارسی دری، تنهافارسی زبانان دارند، وهرکه اهل این زبان نیست بهتراست به غنامندی زبان خود بکوشدواززبان بازی وزبان درازی به حوزهٔ صلاحیت دیگران بپرهیزد !

ابلهی باشد که خود را گم کند کدخدای خانهٔ مردم کند !

متاسفانه درزمان تصدی کریم خرم دررأس وزارت اطلاعات وفرهنگ چندتن ازمامورین بامعرفت آن وزارت رابخاطربکارگیری کلمات اصیل زبان فارسی مانند دانشگاه، دانشکده ودانشجوبه جزا محکوم کردند، زیرابه نظروزیر آنوقت وبیکارهٔ امروز، وقتی فارسی صحبت میکنیم یامینویسیم نبایدآن واژه های سچهٔ فارسی رااستفاده نماییم، وبایست بجای آنها اززبان پشتوکلماتی را به قرض گیریم ! درحالیکه زبان غنامندفارسی احتیاج به وام وقرض واژه هااز زبان دیگری ندارد. وای بحال فارسی زبانان کشورما که اگرخداناخواسته طالبان قدرت سیاسی رابطور مستقیم بدست گیرند .

سخن اخیراینکه پشتوزبانان خردمندما میدانندکه چند تن متعصب قومی وزبانی که به فارسی وفارسی زبانان مابی احترامی و دشمنی روا میدارند، دوست زبان پشتوهم نیستند.آنهابااین کارغیرملی وغیرعقلانی خود حتی کسانی راکه به زبان پشتو علاقمند اندواحترام دارند، به برخورد غیردوستانه و بالمثل برضدزبان پشتو تشویق وتحریک مینمایندکه درنتیجه به ضرر هردو زبان ماتمام خواهد شد .

دشمن دانا بلندت می کند برزمینت می زند نادان دوست!

چند بیتی راکه به مناسبت خارجی خواندن زبان فارسی در افغانستان از طرف چندتن متعصب وکوردل سروده ام ، به خدمت فرزانگان ومحبان زبان فارسی دری تقدیم می دارم :

فارسی چون آب صاف ومست در دریای ماست
فارسی چون نورچشم و قوت دلهای ماست
فارسی گویای فکر و درد و رمز ورازماست
فارسی شیرین تر ازهر شهد در دلهای ماست
فارسی خورشید و نور وروشنی درروزماست
درّی ما ماه نور افروز در شبهای ماست
فارسی و دری و گفتار نغز تاجیکی
چون درخشان دانه ای در تاج برسرهای ماست
هرکه کوشش درجدایی بین اینها می کند
دشمن فرزند و خصم مادر و بابای ماست
مایلم در دری و هم عاشقم بر فارسی
دشمن این دور خصم امشب و فردای ماست

(اول نومبر ۲۰۲۰)

****

چه باید کرد ؟ ...

ای مردم غیور ورنجدیدهٔ وطن ! برخیزید وسرنوشت خویش رابدست بگیرید. تابه کی خودرا به زیردست مزدوران بیگانه پرور قرارمیدهید؟!

ای هم میهنان دلیر و حق پرست دست به قیام ملی بزنید وحق خود رابدست آورید. یقیناً حق جای خودرامی گیرد و خداوندباما وشما خواهد بود. کامیابی شماوما درقیام ملی است ودرانقلاب است وانقلاب. به نام یا فتاح !